

پی‌آمدهای توسعه نیافتگی در چند دهه اخیر در ایران

محمدحسین پوریانی*

چکیده

در این مقاله سعی شده است به این پرسش پاسخ داده شود که پی‌آمدهای اصلی توسعه نیافتگی در چند دهه اخیر در ایران چه بوده است. عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر این مسئله چه بوده و صاحب‌نظران و متخصصان اجتماعی در این باره چه نظری دارند. هم‌چنین سعی شده است با توجه به ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته، روند اهداف توسعه، سیاست‌ها، عاملان اصلی توسعه، الزامات اصلی و کلیدی توسعه، و با بررسی اجمالی برنامه توسعه قبل و بعد از انقلاب، به این مسئله تحقیق پاسخ داده شد و راهکارهای کلان‌نگرانه در جهت تعیین سیاست‌ها و برنامه ریزی‌های توسعه در ایران مورد بحث و تحلیل جامعه‌شناختی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: توسعه نیافتگی، بذر توسعه، الزامات اصلی و کلیدی توسعه، نظریه‌های توسعه نیافتگی، موانع عملی توسعه.

مقدمه

کشور ایران دارای موقعیت مناسب جغرافیایی، معادن و منابع طبیعی فراوان و مهم‌تر از همه درآمدهای حاصله از صدور نفت است که امکان تأمین منابع مالی جهت سرمایه‌گذاری‌های سودمند را آسان و امکان‌پذیر می‌سازد. با وجود اینکه کشورمان در طول ۴۰ سال گذشته در هر دوره و زمان آزمایشگاه انواع نظریه‌های مختلف اقتصادی بوده است، اما گره از

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

مشکلات اقتصادی گشوده نشده و راه رشد و توسعه پیموده نشده و هنوز هم در دست یابی به اهداف خود ناکام مانده و درگیر مسئله مهم و پیچیده توسعه هستیم. از طرف دیگر لاقط اکنون این اتفاق نظر در کشور ما به وجود آمده است که کمبود تولیدات داخلی و وابستگی شدید کشور به واردات بزرگترین مشکل اقتصادی ایران محسوب می شود و رهایی از آن از طریق صنعتی کردن کشور امکان پذیر خواهد بود و اما صنعتی شدن خود نیاز به انتقال تکنولوژی و روش های فنی جدید دارد. و پیش نیاز انتقال تکنولوژی ایجاد تغییر و تحول در بنیان های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و جمعیتی جامعه است. تجربه کشورهای موفق هم نشان می دهد که توسعه در جایی رخ می دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه پذیری داشته باشند. بنابراین، برای رسیدن به اهداف توسعه اقتصادی و در انتخاب استراتژی باید تلاش ها پیش از همه در رفع مسائل فرهنگی متمرکز شده و به اولویت های فرهنگی توجه کرد و این امر با توسعه تفکر علمی، تحول فکری و درک منطقی اقتصادی امکان پذیر است.

بنابراین، پدیده توسعه یا وجود یک حالت مزمن توسعه نیافتگی تنها یک موضوع اقتصادی و یا صرف اندازه کمی درآمد، اشتغال و نابرابری نیست، توسعه نیافتگی برای بیش از چند میلیارد نفر از مردم جهان واقعیت زندگی است و به همان اندازه که یک وضعیت فقر ملی است یک حالت ذهنی نیز هست. به این ترتیب، توسعه نیافتگی در مجموع حالت تجربه شده محرومیت است و به ویژه وقتی که تعداد زیادتری از مردم در باره توسعه جوامع خود آگاه می شوند و تشخیص می دهند که وسایل فنی و نهادی برای از بین بردن فقر، بدبختی و بیماری وجود دارد توسعه نیافتگی غیر قابل تحمل می شود.

توسعه را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی، هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروه های اجتماعی در داخل نظام از حالت نامطلوب زندگی گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می یابد.

طرح مسئله

چرا امروز، ایران کشوری که روزگاری یکی از تمدن های بزرگ جهان بود، با وسعتی برابر با ۶۲۸۰۰۰ مایل مربع یا ۱۶۴/۵ میلیون هکتار، یعنی سرزمینی برابر با مجموعه خاک

کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند و دانمارک و جمعیتی حدود ۶۵ میلیون در قیاس با جمعیت نزدیک به ۳۰۰ میلیون نفری مجموعه کشورهای مذکور حتی از عمده تولید مواد غذایی مورد نیاز خود بر نمی‌آید؟

سرزمین پهنا در ایران شامل فلات غیر حاصل خیز و کویر نمک می‌باشد. افزون بر آن، دو سلسله از کوه‌های بلند یکی زاگرس و دیگری البرز به چشم می‌خورد و هم چنین مسئله کمبود آب نیز از جمله مشکلات جدی است که سبب بسیاری از ناگواری‌های اجتماعی موجود در ایران بوده است و این موانع اقلیمی، زمینه ساز عواقب تاریخی فراوان در ایران شدند. اما موانع اقلیمی، که به سادگی نمی‌توان آنها را بر طرف کرد، تنها یکی از دلایل عقب افتادگی ایران به شمار می‌رود. بخش اصلی این عقب افتادگی به خصوص در عصر جدید، حوزه‌های اقتصادی، جمعیتی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی را در بر می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را مرتفع ساخت.

بر اساس اطلاعات، کشور ایران از مصادیق توسعه نیافتگی محسوب می‌شود. سؤالی که به ذهن می‌رسد و هر ایرانی را متأثر می‌سازد این است که، دلایل این عقب ماندگی چیست. کشور ما با سابقه دیرینه در تمدن بشری و داشتن منابع بسیار پرارزش طبیعی، انسانی، چرا از کاروان رشد مادی عقب افتاده است. مهد پرورش نخبگانی چون بوعلی، فارابی، ملاصدرا، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و صدها و هزاران دانشمند صاحب نامی که کتاب‌های آنها سالیان متمادی مورد استفاده کشورهای توسعه یافته امروزی بوده چرا اکنون نه تنها در علوم و فن‌آوری‌های نوین پیشتاز نیست، بلکه از کاروان رشد و پیشرفت کاملاً فاصله گرفته است. به عبارت دیگر کشور ما ایران، دارای منابع طبیعی متنوع و فراوان، وسعت خاک، درآمدهای ارزی قابل توجه از فروش نفت و مهم‌تر از همه افراد با هوش و با استعداد است. به طوری که در طول تاریخ بسیاری از تاریخ‌نویسان و جهان‌گردهای خارجی که از ایران دیدن کرده‌اند، به استعداد ایرانیان پی برده به آن اشاره داشته‌اند. در حال حاضر هم با وجود کمبود امکانات مالی و مشکلات آموزشی و تربیتی، پیوسته شاهد موفقیت‌های تحسین برانگیز جوانان ایرانی در المپیادهای ریاضی، فیزیک، شیمی و دستاوردهای فیلم‌سازان ایرانی، هنرمندان، ورزشکاران و پزشکان کشورمان در صحنه‌های رقابتی بین‌المللی هستیم. اما پرسشی که هر ایرانی وطن پرست سلحشور به ویژه دانشجویان و جوانان علاقه‌مند به سعادت و سربلندی کشور عزیزمان، پیوسته از خود دارند این است که چرا ایران با وجود دارا بودن این همه امکانات با ارزش، موفق به توسعه اقتصادی نشده است، به طوری که هنوز هم صادرات کشور را همانند دو یا سه قرن پیش، فرش، پوست،

مواد کانی، خاویار و سایر کالاهای سنتی، مانند کشمش، پنبه و امثال اینها تشکیل می‌دهد و اگر هم اندک تولیدات صنعتی صادر می‌شود، تحقیقات انجام شده نشان می‌دهد صادرات آنها در بیشتر مواقع برای ایران ارزآور و سودآور نیست و تنها جنبه تبلیغاتی دارد.

مفهوم توسعه نیافتگی under development

فورتادو در تعریف توسعه نیافتگی می‌گوید: «توسعه نیافتگی وضعیتی است که به دلیل عدم هماهنگی بین عوامل اقتصادی و تکنولوژی کار برای امکان استفاده همزمان از سرمایه و نیروی کار در جامعه میسر نیست»^۱.

توسعه نیافتگی به عنوان ویژگی کشورهای مطروح است که تحت عنوان، جهان سوم، عقب مانده، در حال توسعه و غیره از آنها یاد می‌شود، کشورهایی که بخش وسیعی از فضای جغرافیایی و جمعیت جهان را به خود اختصاص داده است. این ویژگی را ناشی از عوامل متعدد خارجی و داخلی می‌دانند هر چند که برخی از رویکردهای توسعه چون رویکرد وابستگی تأکید عمده بر عوامل خارجی دارد و توسعه نیافتگی را در قالبی تاریخی و توأم با توسعه نیافتگی مورد تأکید قرار می‌دهد. به طور کلی توسعه نیافتگی را وضعیتی دانسته‌اند که ناشی از روابط نابرابر بین کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته می‌باشد. بنابراین، توسعه نیافتگی را در پیوند با پوشش‌هایی که از خارج به کشورهای توسعه نیافته تحمیل شده و نمود عینی عنصر وابستگی به نظام سرمایه داری جهانی است در نظر گرفته‌اند. (ازکیا، ۱۳۷۹، ص ۱۱) در عین حال مفهوم توسعه نیافتگی با عقب ماندگی و هم چنین تأخیر در توسعه یا توسعه کند به یک معنی در نظر گرفته شده است.

عقب ماندگی یا توسعه نیافتگی بطور خلاصه بیانگر وضعیت زیستی یک جامعه نسبت به رشد و پیشرفت جوامع دیگر در همین زمینه است که بدون در نظر گرفتن این مقایسه معنایی نمی‌یابد. "پل باران" جامعه‌ای را که زندگی اکثریت جمعیت آن هنوز به کشاورزی وابسته است عقب مانده می‌شمارد. اما تقسیم جوامع به کشاورزی و صنعتی یا سنتی و مدرن برای توضیح عقب ماندگی مورد نقد و چالش بسیاری از جامعه‌شناسان در دو دهه اخیر قرار گرفته است. آنها در عوض تقسیم جوامع به فئودالیسم و سرمایه داری را که آغاز آن به قرن ۱۶ میلادی بر می‌گردد، درست می‌دانند، اما نوئل والرشتاین، چارلز تیلی، واریک ولف از جمله پژوهشگرانی هستند که پیرو این نظریه‌اند.

1. Furtado, C. Development and underdevelopment, 199, p. 141.

"رادولفو استاون هاگن" در تعریف توسعه نیافتگی می‌نویسد: "توسعه نیافتگی ساختاری است که اقتصاد سرمایه‌داری جهانی بر جوامع غیر صنعتی تحمیل می‌کند."
 "فرانس شورمن" نیز توسعه نیافتگی را پیامد ذاتی کارکرد سیستم جهانی سرمایه‌داری می‌داند که جوامع پیرامونی را از ذخایر طبیعی خود تهی می‌سازد، به طوری که این رابطه به توسعه مرکز (غرب) و توسعه نیافتگی جامعه پیرامون (شرق) منجر می‌گردد. (علم‌داری، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

در مقابل این نظریه که ساختار اقتصاد سرمایه‌داری جهان را عامل عقب ماندگی شرق می‌داند. نظریه دیگری قرار دارد که این نظریه توسعه را امری طبیعی و تاریخی بر مبنای حرکت از شرایط ایستای سنتی به شرایط پویای مدرن می‌داند و در این مسیر به ویژه نقش افراد را در کندی و تندی توسعه تعیین کننده می‌شمارد و از میان صاحب نظران متعدد این نظریه، نظریات والت روستو، ماریون لوی و ساموئل هانتینگتون شناخته شده‌ترند.

بنابر این پدیده "توسعه و توسعه نیافتگی" گرچه در چارچوب نظم معاصر جهانی و سازمان بین‌المللی که بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته، پدیدار گشته، اما ریشه در تاریخ چند قرن گذشته دارد. در واقع توسعه نیافتگی روندی تاریخی است که دارای ریشه‌های تاریخی است و بر حسب دلایل تاریخی، اجتماعی و به ویژه تاریخ توسعه جوامع سرمایه‌داری بین‌المللی توجیه پذیر می‌گردد.

لذا نظر اجمالی در تاریخ کشورهای توسعه نیافته دو مسئله عمده را برای ما روشن می‌سازد: اول اینکه اغلب کشورهای توسعه نیافته در مقطعی از تاریخ خود یا مستعمره کشورهای توسعه یافته صنعتی امروزی بوده‌اند و یا وابستگی‌های اقتصادی - سیاسی نزدیکی با آنها داشته‌اند.

مسئله دوم اینکه علل توسعه نیافتگی را بایستی در پدیده "توسعه" جست‌وجو کرد، چرا که توسعه نیافتگی هنگامی به وجود آمد که توسعه یافتگی پدیدار گردید، در واقع توسعه یافتگی و وابستگی دوروی یک سکه واحد هستند، و شناخت هر یک از این دو پدیده نیازمند شناسایی پدیده دیگر است (سالاماروندی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۴).

پس تعریف و توضیح توسعه نیافتگی که پدیده‌ای کلی و حالت پیچیده است تنها با توجه به مجموعه‌ای از عوامل مهم و مشترک حاصل می‌شود، مایکل تودارو معتقد است که تنوع ساختی این کشورها از هفت عامل ذیل نشأت می‌گیرد:

۱. اندازه کشورها؛ ۲. تکامل تاریخی؛ ۳. منابع مادی و انسانی؛ ۴. اهمیت نسبی

بخش‌های عمومی و خصوصی؛ ۵. ماهیت ساخت صنعتی کشور؛ ۶. درجه وابستگی کشور به قدرت‌های اقتصادی و سیاست خارجی؛ ۷. توزیع قدرت و ساخت نهادی و سیاسی کشور (تودارو، ص ۷۲-۶۵).

کشورهای توسعه نیافته underdeveloped countries

اصطلاح کشورهای توسعه نیافته اشاره به کشورهایی دارد که از لحاظ استانداردها و شاخص‌های توسعه در سطح بسیار پایینی قرار دارند. آنچنان که گونار میردال می‌گوید: "آنچه عمداً باعث می‌شود که کشوری را به عنوان توسعه نیافته مشخص کنیم آن است که در آن کشور مجموعه بی‌شماری از شرایط نامطلوب برای کارکردن و زیستن وجود دارد، محصول و درآمد و سطح زندگی پایین است، بسیاری از روش‌های تولیدی و همچنین رویه‌ها و الگوهای رفتاری نامساعد است و نمادهای نامساعدی وجود دارد که از سطح مملکتی گرفته تا آنها که در روابط اقتصادی و اجتماعی خانواده و همسایگان او فرمانرواست برقرار است. (میردال، ۱۳۶۶، ص ۳۱۵)

"گالسگی" معتقد است «کشورهای توسعه نیافته به آن دسته از کشورها اطلاق می‌شود که دارای ویژگی‌هایی از قبیل تسلط مناطق و جمعیت روستایی، صنعتی شدن به میزان کم، عدم اشتغال به میزان زیاد در مناطق شهری، بیکاری پنهان و فقر در مناطق روستایی (به جهت وجود نیروی انسانی ارزان) پایین بودن سطح تعلیم و تربیت مخصوصاً دانش‌های تکنیکی باشند. (ازکیا، ۱۳۶۷، ص ۱۸۵) کشورهای توسعه نیافته به کشورهایی می‌گویند که توسعه آنها ناموزون، برون‌زا، وابسته، ناپایدار و پیرامونی باشد.

ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته

وقتی بحث از پی‌آمدهای توسعه نیافتگی در چند دهه اخیر در ایران می‌شود، فرض این است که ایران جامعه‌ای در حال گذراست و هنوز توسعه کافی نیافته است. پس قبل از وارد شدن به بحث «پی‌آمدهای توسعه نیافتگی» بایستی ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته را شناخت و آن را تبیین نمود و بعد به پی‌آمدها و نتایج و عوارض توسعه نیافتگی پرداخت. نظریه پردازان توسعه با بررسی‌های مختلف، ویژگی‌هایی عامی را در کشورهای کمتر توسعه یافته پیدا کرده‌اند که هر چند ممکن است در تمام کشورها به طور کامل وجود نداشته باشد. ولی در اکثر کشورها به طور نسبی و با شدت وضعف وجود دارد، برخی از ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. وجود نظام‌های اجتماعی قبیله‌ای، طایفه‌ای و عشایر کوچنده با نظم اجتماعی اقتصادی پدرسالاران.
۲. وابستگی اقتصادی، که این وابستگی یکی از پایه‌های نظام استعماری است، اثرات عمیقی از لحاظ سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در زندگی ملت‌های جهان سوم گذاشته است، این وابستگی را می‌توان در زمینه‌های اساسی ذیل مشاهده کرد. (نراقی، ۱۳۸۰، ص ۸۷ و نراقی، ۱۳۷۰، ص ۴۶)
- ۲-۱. ورود سرمایه‌های خارجی و بروز بدهی‌های کلان.
- ۲-۲. وجود مؤسسات و شرکت‌های چند ملیتی.
- ۲-۳. عدم ثبات وضع مبادلات.
۳. با پیشرفت‌های شتابان تکنولوژی در دهه‌های اخیر تکنولوژی‌های کهنه دیگر سودبخش و موافق با حفظ محیط‌زیست نیست و به کشورهای کمتر توسعه یافته فروخته می‌شود. بنابراین، اولاً، وابستگی آنها افزایش می‌یابد و ثانیاً، محیط‌زیست آنها آلوده‌تر می‌شود.
۴. اقتصاد تک محصولی و صدور مواد اولیه.
۵. کشاورزی، دامداری و ماهیگیری بیشتر به شیوه سنتی کهن و با ابزارهای بسیار ابتدایی و بهره‌وری بسیار پایین.
۶. راه‌ها و وسایل ارتباطی ناکافی و باکیفیت پایین.
۷. سطح بالای بیکاری و کم کاری.
۸. عدم ارتباط منطقی میان نظام آموزشی از یکسو، و نظام مسلط بر بازار کار و ساختار اقتصادی کشور از سوی دیگر، از نظر سطوح مختلف و تخصص‌های گوناگون وجود ندارد. نظام آموزشی این کشورها بیشتر برای خدمات، نیروی انسانی ماهر را تربیت می‌کنند تا تولید و آموزش.
۹. پایین بودن وضع بهداشت و درمان که باعث میزان مرگ و میر به ویژه در میان نوزادان و کودکان بالا است.
۱۰. سطح زندگی عمومی و رفاه اجتماعی در کشورهای توسعه نیافته بسیار پایین است.
۱۱. در این کشورها نهادهای اجتماعی - سیاسی مانند احزاب، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها و شوراهای معینی برای مداخله مردم در امور مانند شهرداری‌های حکومت‌های محلی، مطبوعات، انتخابات و جز اینها یا اصلاً وجود ندارند و یا اگر هم هستند به علت تازگی و نا آشنا بودن مردم با آنها کمتر نقش خود را ایفا می‌کنند و بیشتر ناکارآمد هستند. توزیع

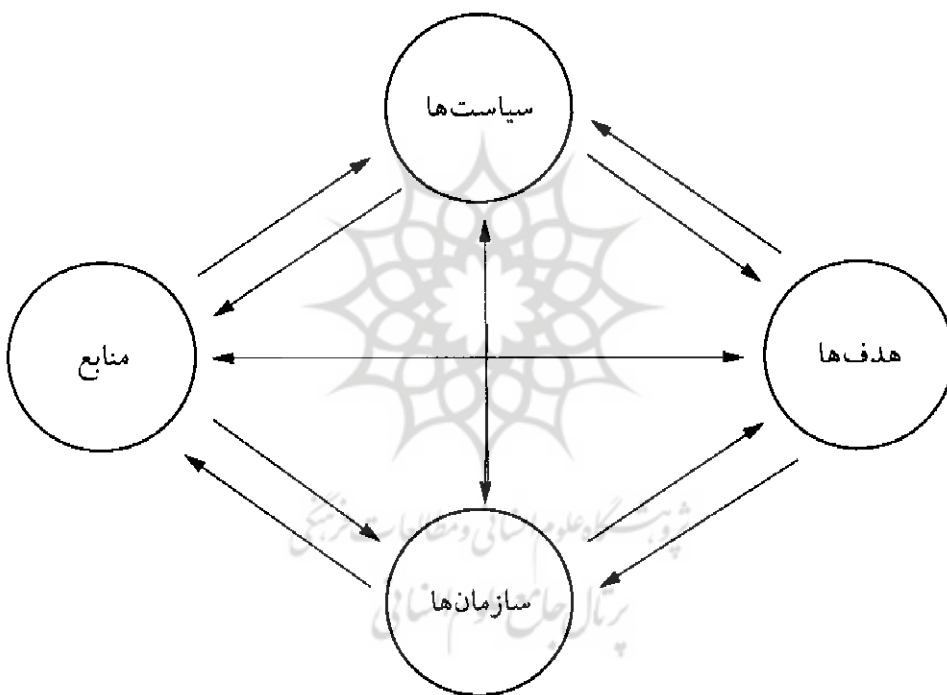
مسئولیت‌ها در این کشورها نیز بیشتر جنبه خانوادگی و ایلی - عشیره‌ای دارد. به عبارت دیگر روابط بر ضوابط مقدم است (اسدی، ۱۳۷۲، ص ۲۸).

۱۲. نرخ بالای رشد جمعیت یکی از ویژگی‌های مهم کشورهای جهان سوم است.

۱۳. یکی از ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته درصد بالای بی‌سوادی در این کشورها است.

عوامل و ارکان اصلی چرخه توسعه (شریف‌النسی، ۱۳۷۵، ص ۸-۳۰)

۱. اهداف (Goals)؛ ۲. سیاست‌ها (Policies)؛ ۳. منابع (Means)؛ ۴. سازمان‌ها (Agents)



چرخه توسعه

روند اهداف توسعه در ایران

هدف از توسعه و در نهایت توسعه اقتصادی - اجتماعی عبارت است از رفع نیازهای انسان به‌طور کلی نیازهای انسان را می‌توان در سه طیف گسترده به شرح زیر طبقه بندی کرد:

۱. نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی مانند: خوراک، پوشاک، مسکن و ...

۲. نیازهای روانی مانند کسب آگاهی، کسب امنیت، ارتقاء و تعالی، فرار از تاریکی‌ها و ناشناخته‌ها، لذت بردن از معنویت (هنر، زیبایی و...)، لذت بردن از حیات و از جهان هستی، ارتباط با صاحب کائنات.

۳. نیازهای اجتماعی مانند نیاز به تشریک مساعی جمعی در حل مسایل، مشکلات، تنگناها، نیاز به همدلی، پاسخ به نیازهای جنسی. (سیف‌اللهی، ص ۴۲-۴۱).

هم‌چنین برخی هم اهداف توسعه را به این شکل عنوان نمودند، که عبارتند از:
 ۱. فقرزدایی؛ ۲. بالابردن رفاه در سطح ملی؛ ۳. خودکفایی داخلی؛ ۴. خودکفایی داخلی و توسعه صادرات؛ ۵. ایجاد توازن و تعادل در تمام بخش‌های اقتصادی؛ ۶. استقلال اقتصادی؛ ۷. تعالی به تکامل رسیدن انسان‌ها.

۱۳۷۴-۱۳۷۸	۱۳۶۸-۱۳۷۲	اهداف توسعه
۱. تحقق عدالت اجتماعی	۱. بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی کشور	
۲. ارتقا کمی و کیفی فرهنگ عمومی جامعه	۲. بازسازی و نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت دیده از جنگ	
۳. تربیت مدیریت‌های کارآمد مورد نیاز	۳. گسترش کمی و ارتقا کیفی فرهنگ عمومی تعلیم و تربیت	
۴. تربیت نیروی انسانی مورد نیاز	۴. ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه اشتغال مولد و خودکفایی در محصولات کشاورزی	
۵. توسعه پایدار اقتصادی با محوریت کشاورزی	۵. عدالت اجتماعی اسلامی	
۶. اصلاح ساختار نظارتی، اجرایی و قضایی کشور	۶. تامین حداقل نیاز آحاد مردم	
۷. تقویت مشارکت‌عامه مردم برای اجرای برنامه‌ها	۷. اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی کشور	
۸. تقویت بنیه دفاعی کشور	۸. ایجاد امنیت قضایی	
۹. حاکمیت بخشیدن به قوانین		
۱۰. ایجاد تعادل در بخش‌های اقتصادی		

«اهداف توسعه در ایران»

سیاست‌های توسعه

در بحث‌های مربوط به توسعه تاکنون سیاست‌های مختلفی مطرح شده است که عبارتند از:
 ۱. سیاست بسته اقتصادی؛ ۲. سیاست باز اقتصادی؛ ۳. سیاست توسعه اقتصادی؛
 ۴. سیاست توسعه صنعت؛ ۵. سیاست توسعه کشاورزی، توسعه صنایع اقتصادی و پیمانکاری‌های فرعی؛ ۶. سیاست جذب سرمایه‌های خارجی؛ ۷. سیاست‌گذاری‌های

خارجی؛ ۸. سیاست ایجاد صنایع بزرگ؛ ۹. سیاست ایجاد صنایع کوچک. که از جمله دو سیاست یا دیدگاه عمده عبارتند از:

الف) توسعه از بیرون^۱

این دیدگاه که تا اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی افکار نظریه پردازان توسعه و جوامع را به خود متوجه ساخته بود، توسعه را بیشتر معادل «رشد» قلمداد می‌کرد و توسعه نیافتگی را ناشی از مناسبات قدرت داخلی و انعطاف ناپذیری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نهادی و ساختی غرب و پذیرش فرهنگ آنها راه توسعه را تسهیل کنند؛ زیرا کشورهای جهان سوم، فاقد سرمایه، روحیه کارفرمایی، مدیریت و رهبری و فرهنگ پویا و... هستند. بنابراین، چون این عناصر در غرب وجود دارد، فقط با کمک کشورهای توسعه یافته می‌توانند به توسعه دست یازند. نمونه این تفکر را می‌توان در برنامه‌های «مارشال» و «شرومن» برای کشورهای جهان سوم ملاحظه کرد. (اختر، ۱۳۶۴، ص ۳۰)

ب) توسعه از درون

این روش که از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۷۰، افکار نظریه پردازان توسعه و جوامع جهان سوم را به خود معطوف ساخته است، به دلیل نارسایی‌های بسیار و از بین رفتن هر چه بیشتر جاذبه دیدگاه اول، مطرح گردید، در این دیدگاه، توسعه به مفهوم «رشد» و یا «توسعه اقتصادی» نیست. هم‌چنین این دیدگاه توسعه نیافتگی را عدم انعطاف نهادی و ساختی و اقتصادی و تحت سلطه بودن و وابستگی کشورهای جهان سوم به کشورهای توسعه یافته، می‌داند. با اینکه در این دیدگاه عوامل درونی و بیرونی از موانع توسعه در کشورهای جهان سوم محسوب می‌شوند، لکن عامل بیرونی مقدم بر عامل درونی فرض می‌شود. بدین ترتیب، در این دیدگاه همزیستی کشورهای ثروتمند (توسعه یافته) و فقیر (توسعه نیافته) که در داخل یک نظام بین‌المللی همراه با روابط نابرابر قدرت بین مرکز و پیرامون قرار دارد، عامل اصلی توسعه نیافتگی است. در این دیدگاه، تلاش‌های جوامع جهان سوم (پیرامونی) در زمینه خود اتکایی و استقلال برای توسعه، مشکل و گاهی غیر ممکن دانسته شده است. (تودارو، ص ۱۲۷) به عبارت دیگر توسعه از درون عبارت از این است که سطح آگاهی، نیاز، امکانات، و علاقمندی جامعه به مرحله‌ای رسیده باشد (یا آن را

1. out ward oriented development

به مرحله‌ای رسانده باشند) که برنامه‌ریزی‌های توسعه با توجه به فرهنگ غیرمادی و سنن و آداب و رسوم قومی، تمامی نیروهای موجود را به تلاش در جهت اعتلا برانگیزد و این تلاش تمام جنبه‌های زندگی افراد جامعه را دربرگیرد. (روح‌الامینی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱)

منابع و امکانات توسعه

۱. سرمایه و منابع بومی موجود در جامعه؛ ۲. مدیریت‌های کارآمد؛ ۳. نیروی انسانی توانمند؛ ۴. مواد اولیه و مواد خام؛ ۵. تکنولوژی‌های توسعه؛ ۶. همکاری و عزم ملی در توسعه؛ ۷. گسترش فرهنگ صنعتی کشور؛ ۸. قدرت ساخت قطعات و کالاهای نیمه ساخته صنعتی و جایگزینی واردات.

سازمان‌های مورد نیاز توسعه

۱. بانک‌ها و موسسات پولی خاص (دولتی و خصوصی)؛ ۲. صندوق‌های ضمانت توسعه صنعتی؛ ۳. موسسات خدمات فنی تخصصی و اطلاعاتی؛ ۴. سازمان‌های تربیت کارآفرینان و نیروی انسانی؛ ۵. مراکز توسعه تکنولوژی؛ ۶. مراکز بازاریابی و اطلاع‌رسانی؛ ۷. مراکز کنترل کیفی و توسعه استاندارد.

عامل اصلی توسعه

نویسنده کتاب جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، عاملان اصلی توسعه را وجود دو عامل «انسان» و «دانش فنی و فن آوری» می‌داند. (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۴۳) انسان با توجه به فطرت و خلقت خود، موجودی است زیستمند، نیازمند و آموزنده و این انسان برای بقای خود و تداوم آن، به زندگی گروهی روی آورده است تا با همکاری و همیاری دیگران، نیازهای خود را تأمین کند و به‌طور کلی می‌توان گفت هدف از پیدایش و گسترش نظام اجتماعی و یا جامعه انسانی رفع نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی انسان و تأمین امنیت وی و تداوم مطلوب آن است. (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۵۳)

عامل دوم دانش فنی و فن آوری (تکنولوژی) چارچوب‌های خاص خودش را می‌خواهد تا بتواند امر توسعه را تحقق بخشد، توان و قدرت تکنولوژی جامعه به وجوه و ابعاد چهارگانه آن، که برآیند آنان سطح تکنولوژی جامعه را تعیین می‌کنند بستگی به این چهار وجه دارد که عبارتند از:

۱. کمیت و کیفیت ماشین آلات و ابزار؛

۲. مهارت‌ها و توانایی‌های انسانی؛

۳. اطلاعات و دانش فنی؛

۴. سازماندهی و مدیریت.

چگونگی ارتباط، هماهنگی و توازن و رشد مهمتر از این چهار وجه است که می‌تواند، توانایی تکنولوژیکی یک کشور را بالا برده و موجبات رشد و توسعه پایدار، موزون یک کشور را فراهم سازد. (ستاری فرد، ۱۳۷۴، ص ۳۰۰)

ویژگی‌ها و خصلت‌های انسان توسعه‌گرا

ویژگی‌های انسان نو و نوگرا عبارتند از:

۱. انسان توسعه‌گرا، انسانی است که ذهن او به حال و آینده بیشتر از گذشته متوجه است.
۲. انسان توسعه‌گرا، انسانی است که تقسیم زمان به ساعات ثابت را بپذیرد.
۳. انسان توسعه‌گرا، دقیق، مرتب و در انجام امور منظم است.
۴. انسان توسعه‌گرا، متمایل به برنامه‌ریزی، سامان‌دهی و سازمان‌دهی امور است و این راه، نوعی راه و رسم اداره زندگی می‌داند.
۵. انسان توسعه‌گرا، معتقد است آدمی می‌تواند به‌طور اساسی بیاموزد که به جای اینکه تحت سلطه محیط باشد، برای رسیدن به مقاصد و هدف‌های خود بر محیط مسلط شود.
۷. انسان توسعه‌گرا، انسانی است که به قابل محاسبه بودن جهان عقیده دارد.
۸. انسان توسعه‌گرا، انسانی است که به حیثیت دیگران آگاه است و برای احترام نهادن به دیگران آماده‌تر، و در عین حال به شأن و عزت خود نیز آگاهی دارد.
۹. انسان توسعه‌گرا، انسانی است که معتقد به عدالت برای همگان است، یعنی معتقد است که اجر و پاداش هر کس باید براساس تلاش و کاری که می‌کند باشد نه از روی هوی و یا هوس.
۱۰. انسان توسعه‌گرا، به آن گروه از مردم و مؤسسات اطراف خود اعتماد دارد که از عهده تعهدات و مسئولیت‌های خو برآیند و یا او به تعهدات خود نسبت به آنان فائق آید. (ستاری فرد، ۱۳۷۴، ص ۲۴۲)

ساختار و کارکرد توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران

در جامعه‌شناسی، «ساخت» عبارت است از تنظیم و ترکیب مجموعه‌ای از اشیاء، اجزاء،

عناصر و نیروهای آن‌چنان بهم پیوسته و در کنار هم قرار گرفته‌ای که یک «کل» خاص را تشکیل می‌دهند. در یک ساخت هر جز یا عنصر در پیوند یا نوعی پیوستگی هم نیروزا با عناصر اجزای دیگر است و بدون ارتباط با عناصر نمی‌تواند هویت ساختی خود را حفظ کند، به عبارت دیگر هر یک از عناصر و اجزا نقش و کارکرد مشخص در کل مجموعه دارد. در کارکرد آموزش در ساختار نظام اجتماعی نیز چنین است.

به عنوان مثال آموزش وظیفه حفظ و تحول جامعه را به عهده دارد و ساختارها را تحکیم می‌بخشد. عناصر هر نظام اجتماعی مثل آموزش بخشی از یک مجموعه کل است و معنای خود را به وسیله همین مجموعه، به دست می‌آورد. هر نظام اجتماعی یک کل را تشکیل می‌دهد. بنابراین، تغییر یک بخش از مجموعه بر روی سایر قسمت‌ها اثر می‌گذارد و در هر جامعه‌ای آموزش، کارکرد عمده‌ای در ساختار جامعه دارد. (گلشن فومنی، ۱۳۷۹، ص ۹۸) همانطوری که می‌دانیم «ساختار» یک مجموعه کارکردی را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر محیط نقش اساسی در ساختار دارد. زیرا در حیطه همین محیط، انسان‌ها قادر به تغییر ساختارها و تحت تأثیر قرار دادن مجموعه هستند. بنابراین، آموزش موجب دگرگونی در ساختار نظام اجتماعی می‌گردد و خود آموزش نیز به وسیله عناصر و افرادی که در چارچوب سازمان‌هایی همچون دبستان، دبیرستان و دانشگاه و مؤسسات رسمی و غیر رسمی آموزشی ایفای نقش می‌کنند تغییر و تحول می‌یابد.

با توجه به نقطه فوق الذکر، «پیدایش جامعه ایرانی و فرایند توسعه ناپایدار و ناموزون آن از یکسو به دلیل ناموزونی ارکان، عناصر و مؤلفه‌های بنیادین و تشکیل دهنده آن و از سوی دیگر، به علت ترکیب و تحول ناموزون این ارکان و عناصر با گسیختگی‌ها، آشفتگی‌ها و فراز و نشیب‌های تند و ناهمگون توأم بوده است به این ترتیب، نظام اجتماعی آسیب‌پذیر ایران در طول تاریخ با تأثیر پذیری مسائل و معضلات اجتماعی گوناگونی شده است.» (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۸۰)

حقیقت امر این است که پیدایش و توسعه اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری در ایران بدون زمینه سازی‌های ساختاری مطلوب و بدون تغییر و تحول در ساختار و بنیان روابط اجتماعی صورت گرفته است. بنابراین، توسعه اقتصادی - اجتماعی این چنینی، نه تنها نتوانسته است نظام اجتماعی را، که ماهیتی ناموزون و نامطلوب دارد، در جهت توسعه موزون و مطلوب قرار دهد و نیازها و خواست‌های گروه‌های اجتماعی - اقتصادی ایران را برآورده سازد، بلکه ساختارهای اجتماعی و در نهایت نظام اجتماعی را ناموزون و وابسته‌تر به اقتصاد جهانی کرده است. (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۸۱)

بذر توسعه

بذر توسعه را نمی‌شود بر روی هر خاکی باشید، بلکه نیاز به خاک و فضای خاص خود دارد. ویژگی‌های خاک مناسب برای توسعه این گونه‌اند:

۱. حضور همزمان سه قلمرو فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در کنار یکدیگر؛
 ۲. وجود محتوای پیش برنده در هر کدام از سه قلمرو فوق؛
 ۳. هم جهت، هم‌آهنگ و متوازن بودن هر تغییر و تحول در سه قلمرو فوق و مستمر و پایدار بودن این تغییر و تحولات.
- این سه شرط، شروط لازم و کافی برای توسعه‌اند. (ستاری‌فر، ۱۳۷۴، ص ۴۰۸)

الزامات اصلی و کلیدی توسعه

توسعه، الزامات اصلی و کلیدی دارد، تا این الزامات به وجود نیایند، توسعه نمی‌تواند معنا و مفهوم پیدا کند. این الزامات کلیدی و اساسی عبارتند از:

۱. دارا بودن تفکر عمیق برنامه‌ریزان و هدایت‌گران جامعه؛
 ۲. نظام تصمیم‌گیر، مدبر و آگاه و مقتدر؛
 ۳. سازمان و انضباط فراگیر، همه‌جانبه و مستمر در جامعه.
- در چنین جغرافیایی است که منابع مادی می‌توانند کارساز باشند و هر انباشت سرمایه جدیدی می‌تواند کشور را به یک گام به جلو سوق دهد.

چهارچوب نظری

نظریه‌های عمده درباره توسعه نیافتگی

در مباحث تئوریک مربوط به توسعه عمدتاً به چهار نوع تئوری، به ترتیب زیر برخورد می‌کنیم:

الف) تئوری‌هایی که پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را تنها با عملکرد عوامل درونی جوامع مورد بحث توضیح می‌دهند:

۱. تئوری دوگانگی اقتصادی و اجتماعی از سینگر و بوکه؛
۲. تئوری دوگانگی تکنولوژی ایکانز؛
۳. تئوری مراحل رشد از روستو؛
۴. تئوری فشار همه‌جانبه از روزنشتاین - رودن؛
۵. تئوری حداقل تلاش بحرانی از لینبشتاین؛

۶. تئوری رشد قهقراپی از یقوتی.

از آنجا که این تئوری و تعداد بسیار زیادی از همین تئوری‌ها (که اینجا مجال ذکرشان نیست) مدعی مدرنیزه کردن جوامع توسعه نیافته هستند، آنها را، «تئوری‌های مدرنیزاسیون یا نوگرا» نامیده‌اند.

ب) تئوری‌هایی که پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را تنها با عملکرد عوامل خارجی جوامع مورد بحث توضیح می‌دهند.

نمونه این تئوری‌ها را نیز به صورت زیر می‌توان ارائه داد:

۱. تئوری «امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه داری» از لینن؛

۲. تئوری «امپریالیسم» از کائوتسکی؛

۳. تئوری «امپریالیسم و اقتصاد جهانی» از بوخارین؛

۴. تئوری «انباشت سرمایه» از لوکزامبورگ.

این تئوری‌ها را در اقتصاد سیاسی توسعه تحت عنوان «تئوری‌های کلاسیک امپریالیسم» می‌شناسند و اصولاً موضوع اصلی آنها بررسی تحولات نظام سرمایه داری و مکانیسم‌های بلاواسط بازار جهانی است.

ج) تئوری‌هایی که توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را با عملکرد متقابل درونی و عوامل خارجی جوامع می‌دانند. نمونه این تئوری‌ها را می‌توان به شرح زیر ارائه کرد:

۱. تئوری «مبادله نابرابر» از امانوئل؛

۲. «تئوری ساختاری امپریالیسم» از گالتونگ؛

۳. تئوری «ساختار اقتصاد جهانی سرمایه داری» از ماندل؛

۴. تئوری «وابستگی» از فرانک.

این تئوری‌ها را نیز در اقتصاد سیاسی توسعه تحت عنوان «تئوری‌ها نشوآمپریالیسم» می‌شناسند و اصولاً موضوع اصلی آنها بررسی ضرورت تولید صنعتی کالای مصرفی با دوام در جوامع توسعه نیافته به دلیل نیاز جوامع توسعه یافته غرب به جای تبادل سنتی کالاها در مقابل مواد اولیه است.

د) تئوری‌هایی که توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را با عملکرد متقابل عوامل درونی و عوامل خارجی جوامع مورد بحث و توضیح داده ولی در تحلیل نهایی عامل تعیین کننده را عوامل داخلی می‌دانند، نماینده این تئوری‌ها عبارتند از:

- تئوری «توسعه نابرابر» از امین، تئوری «امپریالیسم و خشونت ساختاری» از سنگ

هاس؛

- تئوری «خود محوری در چارچوب مرزهای توسعه» از گرون میر؛
این تئوری‌ها را در مباحث اقتصاد توسعه، تحت عنوان «تئوری‌های توسعه خودمحوری»
می‌شناسند (رحیم‌زاده اسکویی، ۱۳۷۱، ص ۶۹-۶۷).

نظریه‌های عمده درباره توسعه نیافتگی ایران

- نظریه‌های عمده درباره توسعه نیافتگی ایران سه گروه هستند که عبارتند از:
۱. عوامل خارجی را مسئول عقب ماندگی ایران می‌دانند.
 ۲. عامل ذهنی و فرهنگی و شخصیتی را سبب توسعه نیافتگی می‌دانند.
 ۳. عامل اقتصادی یا به عبارت دقیق‌تر بر مناسبات تولیدی جامعه تکیه می‌کنند.
- گروه اول که عوامل خارجی را عامل توسعه نیافتگی می‌دانند به سه نظریه زیر تقسیم می‌شود که عبارتند از:
۱. عوامل دینی، به‌طور کلی پیدایش اسلام را به‌طور مشخص تعیین‌کننده می‌خواند.
 ۲. حملات ترکان آسیای میانه و مغول‌ها را مهم‌ترین عامل توسعه نیافتگی ایران به‌شمار می‌آورند.
 ۳. سلطه استعمار غرب را مسئول پدیده عقب ماندگی ایران می‌خواند.

گروه اول

- نظریه اول: صاحب نظران این دیدگاه احمد کسروی، صادق هدایت، میرزا آقاخان کرمانی، فتحعلی آخوندزاده، اینها معتقدند پیدایش اسلام را به عنوان یک دستگاه دینی - ایدئولوژیک، عامل دگرگونی‌های نهادهای جامعه دانسته و معتقدند که همین غلبه، رشد جامعه ایران را منحرف و سپس ایستا کرده است. در واقع این نظریه‌ها، اسلام را مانع توسعه مدرن جامعه می‌دانستند. (این دیدگاه در جای خود قابل نقد و بررسی است)

- نظریه دوم: حمله مغول‌ها (قرن هفتم) را خانمان سوز و عامل ویران‌گری تمدن ایران می‌دانند. این قبایل چادرنشین گذشته از ویرانی‌هایی که در ایران به جای گذاشتند، سیستم عقب مانده فئودالی را نیز در این جامعه حاکم ساختند.

به این نظریه و دیدگاه محمد رضا فشاهی، ابن خلدون، معتقد هستند. ابن خلدون علت غلبه اقوام بادیه نشین بر شهرنشین را که در مرحله‌ای بالاتر از رشد قرار داشتند در ساختار قدرت سیاسی یا عصبیت که توضیح‌گر پیوندهای قبیله‌ای آنها است، می‌داند.

- نظریه سوم: این نظریه عوامل عقب ماندگی ایران را پیدایش پدیده استعمار و سپس غلبه سلطه امپریالیستی مربوط می‌داند. صاحبان این نظریه معتقدند، پیدایش سیستم سرمایه داری غرب و گسترش صنعت نظامی جدید و سیاست و اقتصاد جهانی مانع بزرگی در راه رشد جوامع عقب مانده بوده است. این نظریه که عمدتاً از طرف کشورهای سوسیالیستی تقویت می‌شد، تمدن غرب را عملاً با سلطه‌گری امپریالیستی یکسان شمرده و کشورهای عقب مانده‌ای چون ایران را قربانیان دسیسه‌های قدرت‌های جهان می‌شمارد. «تئوری امپریالیسم» لنین، «تئوری وابستگی» و «سیستم اقتصاد جهانی» از جمله گرایش‌های مارکسیستی و نومارکسیستی این نظریات‌اند.

گروه دوم

این گروه علل عقب ماندگی ایران را در وجوه فرهنگی، عامل فکری و ارزش‌های انسانی می‌داند. - نظریه اول: این نظریه با تأکید بر اهمیت عوامل فرهنگی، معتقد است که در جامعه ایران مناسبات فرهنگی و اجتماعی ویژه‌ای حاکم است که مانع از پیدایش اندیشه‌های نوین، عقلی، ابداعی و خلاقیت‌های انسانی می‌شود.

در واقع صاحبان نظریه فرهنگی معتقدند که فکر خلاق و سازنده در فرهنگ فرسوده و ناتوان و غیر مولد ایرانی کمیاب و نادر بوده است و از آن جا که فرهنگ ویران‌گر چیرگی دارد، هر زمان که عناصری آگاه و صاحب اندیشه نو و خواهان سازندگی پا به عرصه عمل گذاشته‌اند، این فرهنگ غالب، هرگونه فرصتی را از آنها گرفته است.

- نظریه دوم: توسعه جامعه را منوط به رشد علم می‌داند. در واقع این نظریه علت اصلی عقب ماندگی ایران را در عدم رشد، یا دقیق‌تر، در افول علم می‌داند. این نظریه، به‌طور ضمنی و مستقیم رشد تمدن غرب و برتری آن را نسبت به تمدن‌های شرقی ناشی از پیدایش و رشد علم در این جوامع می‌داند. برای مثال کتاب «ما چگونه ما شدیم» نوشته صادق زیبا کلام در این خصوص است.

- نظریه سوم: بر ارزش‌های انسانی و نقش شخصیت و روان‌شناسی اجتماعی تکیه دارد. براساس این نظریه شرط توسعه جامعه، وجود ارزش‌های نوین و خلاق انسانی و نوآوری‌های فردی و اجتماعی است. این نظریه معتقد است که در جوامع پیشرفته انسان‌ها به ارزش‌هایی باور دارند که سازنده مناسبات رشد است. این گونه انسان‌ها که صاحب انگیزه پیشرفت، خلاقیت و ابداع‌گری هستند در جوامع عقب مانده کمیاب‌اند. دلیل یا

دلایل این کمیابی را می‌توان اختناق سیاسی یا غلبه ارزش‌های سنتی دانست که هر نوع دگرخواهی و نوگرایی را سرکوب می‌کنند و یا هرگونه تجربه جدید مخالفت می‌ورزد، که نتیجه آن به عقب ماندگی جامعه می‌انجامد.

گروه سوم

شامل نظریاتی که به اشکال مختلف به وجه اقتصادی و مناسبات تولیدی جامعه تکیه دارد. این شکل‌های تولیدی عبارتند از: ۱. فئودالیسم؛ ۲. سیستم قبیله‌ای؛ ۳. شیوه تولید آسیایی. - نظریه اول: از تئوری تداوم شیوه تولید فئودالی در ایران پس از ورود اسلام به خصوص پس از سلجوقیان (۱۰۶۲-۱۰۶۳ م) با نقش مهمی که خواجه نظام الملک ایفا می‌کند، نام می‌برد. این نظریه همین نفوذ و تقویت را مانع اساسی در راه پیدایش مناسبات سرمایه داری در ایران می‌داند.

این نظریه با اعتقاد به تکامل تک خطی و جهان شمول تاریخ، تلاش دارد که ایران پیش از اسلام را به سیستم برده‌داری نسبت دهد و دوره پس از اسلام را عصر فئودالی بخواند و سرمایه داری جهانی را مانع اصلی رشد سرمایه داری ملی (داخلی) در ایران در عصر کنونی به شمار آورد.

- نظریه دوم: به ساختار ایلی و کوچ نشینی در ایران تکیه می‌کند و معتقد است که عدم سکونت قبایل و عشایر در ایران مانع بزرگی در راه توسعه اجتماعی و سیاسی بوده است. دلیل اصلی کوچ نشینی در سرزمین‌های شرقی از جمله ایران کمبود آب است که باعث می‌شود کوچندگان به دنبال طبیعت سازگارتر از منطقه‌ای به منطقه دیگر کوچ کنند. این شیوه زندگی مناسبات سیاسی و فرهنگی خاص خود را به دنبال داشت، از جمله وابستگی‌های عشیره‌ای را تقویت می‌کرد و مانع رشد و گسترش زراعت و به خصوص سکنا‌گزینی و شهرنشینی می‌شد. این مانع تا زمان سلطنت پهلوی در ایران ادامه داشت. بنابراین، عدم پیدایش سرمایه داری در ایران را می‌توان عمدتاً ناشی از همین مناسبات عشیره‌ای دانست.

نظریه سوم: دلیل اصلی عدم پیدایش مناسبات سرمایه داری و عقب ماندگی ایران را ناشی از سلطه شیوه تولید آسیایی می‌داند. این نظریه نیز با تکیه بر کمبود آب برای کشت و زرع نتیجه می‌گیرد که همین عامل، یعنی کمبود آب، نه تنها شکل و محتوای کشاورزی را مشخص و متمایز از غرب کرده، بلکه در مناسبات سیاسی و اجتماعی جامعه نیز بسیار دخیل بوده است. شیوه حکومتی استبداد شرقی نیز بر ایند همین مناسبات در عرصه اقتصادی و تولیدی بوده است (علمداری، ۱۳۸۰، ص ۷۵-۳۰).

توسعه نیافتگی ایران، عوامل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی

«چالز عیسوی» در کتاب تاریخ اقتصادی ایران، توسعه نیافتگی ایران را عوامل جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی می‌داند. وی معتقد است در طی قرن نوزدهم، ایران در مقایسه با کشورهای دیگر خاورمیانه، چون ترکیه، لبنان، فلسطین، سوریه، و خصوصاً مصر از رشد اقتصادی کمتری برخوردار بوده است و عوامل چندی را که بیشتر آنها تاریخی است دخیل می‌داند.

وی در این کتاب در فصل دورنمای جغرافیایی و تاریخی به ساخت جغرافیایی ایران اشاره می‌کند و معتقد است، وضعیت جغرافیایی ایران (وسعت، ناهمواری‌ها) مانع از ظهور مرکزیت پرداخته شده و چارچوب سیاسی و اقتصادی ایران عمدتاً سست‌تر از چارچوب سیاسی و اقتصادی مصر، عراق و حتی ترکیه است. چارلز عیسوی معتقد است که نظریه «ویتفولگ» در مورد جوامع هیدرولیک با دولت‌های نیرومند، ارتش ثابت، دیوانسالاری سیاسی عریض و طویل به خاطر فقدان رودهای بزرگ، در مورد ایران صادق است و از سوی دیگر، اظهار می‌دارد جز در دروه‌های محدود، ایران ساخت فئودالی و عشیره‌ای داشته است تا ساخت دیوانسالاری، هم‌چنین به تاثیر کم آبی و خشکی در رشد چادرنشینی اشاره می‌کند. (عیسوی، ۱۳۶۲، ص ۴ و ۱۶)

از سوی دیگر، در ارتباط با همین عوامل جغرافیایی، چارلز عیسوی، به تنوع آب و هوا و معادن و توسعه نسبی صنایع دستی اشاره می‌کند و معتقد است، اینها موجب خودکفایی ایران و عدم انگیزه و تضعیف مشارکت در تجارت جهانی و در نتیجه عدم توسعه شده است. سپس به تأثیر موقعیت سوق‌الجیشی ایران و قرار گرفتن آن بر سر راه عظیم تجاری شرق و غرب اشاره دارد و معتقد است از رونق افتادن این مسیر بازرگانی سنتی در قرن شانزدهم و هم‌چنین، دورافتادگی ایران از مسیرهای دریایی تجارت، موجب انزوا از جریان‌های تجاری و افکار و عقایدی بود که در سایر نواحی خاورمیانه نفوذ کرد. (همان، ص ۵۶)

در ارتباط با عوامل تاریخی، به تهاجم‌های بسیار و مقاومت ایران، دور سلسله‌ای، فقدان نوعی اصل وراثت قانونی که قتل‌های پی در پی را به دنبال داشته و خاندان‌های سلطنتی را به شدت تضعیف می‌کرده، برخورد میان ایلات و زارعان و هجوم ایلات، قدرت دیوانسالاری کشوری و ارتش ثابت و تضعیف مردان قبیله، واگذاری املاک یا تأدیه مالیات در ازای حقوق به اشراف قبایل و تحلیل منبع درآمد حکومت اشاره می‌کند. (همان، ص ۷)

هم‌چنین وی در مورد عوامل انحطاط اقتصادی ایران در قرن نوزدهم به عدم قدرت

حکومت ایران اشاره دارد و عوامل مؤثر در آن را حضور عشایر، ضعف نیروی انتظامی، عدم کارآیی تشکیلات اداری، نظام مالی فرسوده، نهاد تربیتی توسعه نیافته، ساخت اجتماعی و سیاسی و اثر خنثی کننده رقابت انگلیس و روسیه می داند و معتقد است که دیگر ممالک خاورمیانه کمتر دچار این مشکل بوده اند. (همان، ص ۲۲)

وی در بخش دیگری در مورد عدم رشد تجارت که به نظر او بنیان رشد اقتصادی جوامع مورد بررسی است به فقدان خط آهن، کمی معاملات تجاری بریتانیا و روسیه، قلت عدد اقلیت های غیرمسلمان که تماس با اروپا را تسهیل سازد، دوری از اروپا و عدم جاذبه ایران برای انگلیس اشاره می کند. (همان، ص ۲۴) در کنار اینها از عوامل عمده دیگری چون سقوط شدید تولید ابریشم به خاطر شیوع بیماری ماسکاردین، قحط سالی (۱۸۷۲)، تنزل سریع نرخ پول رایج (۱۸۶۰)، به عنوان عوامل مؤثر در عدم رشد اقتصادی ایران نام می برد. چارلز عیسوی در این تحلیل، به دو مجموعه عوامل داخلی و خارجی می پردازد. در زمینه عوامل داخلی، اگر از تحلیل عدم توسعه به شرایط جغرافیایی که آشفته و مبتنی بر نوع جبرگرایی جغرافیایی است بگذریم، عمدتاً به عوامل سیاسی اشاره دارد که مانع رشد اقتصاد ایران شده است. در زمینه عوامل خارجی برگسترش نظام جهانی و رقابت دولت های استعماری و آثار مثبت و منفی آن بر رشد اقتصادی ایران تأکید می کند.

تحلیل چارلز عیسوی از عوامل رشد یا کندی توسعه ایران، نمونه بارز تحلیل هایی است که «مولدر»^۱ آنها را «نظریه های عوامل» می نامد. این نوع تحلیل ها در پی کشف و توصیف هرگونه تفاوت میان جوامع است و کمتر به تحلیل پیامدهای عوامل مختلف در قالب یک نظریه عام می پردازد. (رجب زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۴)

بررسی اجمالی برنامه توسعه قبل و بعد از انقلاب

در این جا به طور اجمال برنامه های توسعه قبل و بعد از انقلاب را متذکر می شویم که با نگاه برنامه ای، پی آمدهای توسعه نیافتگی در چند دهه اخیر در ایران نیز تبیین شود.

برنامه هفت ساله اول ۱۳۳۴-۱۳۲۷

این برنامه پس از بحث و مذاکرات زیاد به کمک کارشناسان خارجی و نظارت بانک بین المللی تدوین و شروع به کار کرد. اعتبارات آن ابتدا ۶۲ میلیارد ریال پیش بینی شده بود، اما

بعدها به ۲۱ میلیارد ریال کاهش یافت. از آنجا که طراحان خارجی آن، اطلاعات کافی از وضع کشور نداشتند و آمار و ارقام لازم هم در دسترس نبود، در نتیجه روشن است که این برنامه نمی‌توانست کمک زیادی به توسعه اقتصادی کشور بکند. از سوی دیگر دولت هم سیاست صنعتی مشخصی نداشت. تعدادی پروژه‌های عمده بدون رعایت اولویت، ترتیب در سرمایه‌گذاری و وجود ارتباط و وابستگی میان آنها در برنامه گنجانده شده بود. در طول این برنامه تولیدات بعضی از صنایع قدیمی مانند قند و سیمان افزایش قابل توجهی پیدا کرد تا اینکه با ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۲۹ و قطع عایدات نفتی این برنامه به حالت تعویق درآمد.

برنامه هفت ساله دوم ۱۳۴۱-۱۳۳۴

پس از کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت موقعیت شاه و عقد قرارداد با کنسرسیوم جدید نفت که منجر به جریان مجدد درآمد نفت برای ایران شد، برنامه دوم با ۷۰ میلیارد اعتبار شروع گردید. دو سال بعد به تصویب مجلس شورای ملی ۸۰ میلیارد ریال و سپس ۸۴ میلیارد ریال اعتبار به آن تعلق گرفت. در طول برنامه دوم، افزایش ظرفیت تولیدی بعضی از صنایع که در برنامه اول شروع شده بود ادامه یافت، از جمله ظرفیت تولیدی صنایع نساجی از ۶۰ میلیون متر به بیش از ۴۰۰ میلیون متر در آخر برنامه دوم رسید. در طول این برنامه به توسعه امکانات زیربنای کشور هم توجه شد. در اثر نفوذ مالکین بزرگ ساختمان‌سدهایی از جمله سد امیرکبیر، دز و سفید رود شروع شد. راه آهن میانه - تبریز و شاهرود - مشهد متصل شد. سهم قابل توجهی از اعتبار برنامه صرف راه‌سازی شد. در اواسط اجرای برنامه دوم، یعنی در سال ۱۳۳۸ با تضعیف ریال در برابر ارزهای خارجی تورم زیادی در کشور پیدا شد که سبب افزایش هزینه‌های عمرانی و به اتمام نرسیدن بیشتر پروژه‌ها شد.

به طور کلی در دو برنامه هفت سال اول و دوم و علت نداشتن تجربه قبلی در برنامه ریزی و عدم آشنایی مسئولین به جنبه‌های علم اقتصاد و شاید مهم‌تر از همه اختلاف و تک‌روی بین سازمان‌های مختلف دولتی که سبب پراکندگی مسئولیت‌ها در اجرای برنامه شده بود اجرای این دو برنامه با موفقیت زیادی همراه نشد.

برنامه پنج ساله سوم ۱۳۴۶-۱۳۴۱

برنامه سوم با ۲۲۲/۴ میلیارد ریال اعتبار به دست تحصیل کرده‌های ایرانی که تازه از آمریکا و اروپا بازگشته بودند طرح دنیوی و به مورد اجرا گذاشته شد و مدت آن از هفت به پنج سال کاهش یافت. اهداف عمده برنامه سوم عبارت بود از: افزایش نرخ رشد درآمد ملی، ایجاد

اشتغال توزیع بهتر درآمدها، انجام اصلاحات ارضی، رشد کشاورزی و توسعه سریع صنعت.

اما برخلاف پیش بینی های قبلی موفقیت برنامه سوم هم ناچیز بود، از نظر سطح اشتغال در این برنامه به علت استفاده از روش های سرمایه بر در صنایع افزون بر، افزایش هزینه های تولیدی از ایجاد مشاغل تازه برای انبوه بیکاران جلوگیری شد. مزدهای حقیقی بالا نرفت و بدین ترتیب برخلاف هدف برنامه، توزیع درآمدها به جای بهبود، بدتر از قبل شد. از سال ۱۳۴۳ با افزایش سرمایه گذاری ها، وضع اشتغال به نسبت بهتر شد. طبق آمارهای بانک مرکزی رشد متوسط سالانه اقتصاد به ۸/۸ درصد رسید. از موفقیت های عمده دیگر برنامه سوم تکمیل فرودگاه های مهرآباد، اصفهان، آبادان و شیراز بود. هم چنین پالایشگاه های تهران، خارک و چند شهر دیگر تکمیل شد و کارخانه ذوب آهن اصفهان تأسیس گردید. در برنامه سوم سرمایه گذاری های زیادی در سدسازی انجام گرفت، سه سد امیرکبیر، دز و سفید رود تکمیل شد. اما این سدها با حساب سازی ها که مجریان آنها به کمک واسطه های ایرانی انجام داده بودند چند برابر پیش بینی شده هزینه برداشتند و بعدها معلوم شد سدهای مزبور با استاندارد بین المللی ساخته نشده است و فاقد تصفیه املاح هستند، لذا لایه های املاحی که از رودخانه ها می آید پشت سدها را پر کرده و در نتیجه ظرفیت آبرسانی و تولید انرژی را به تدریج کاهش می دهد.

یکی از اهداف عمده دیگر برنامه سوم، رشد کشاورزی و انجام اصلاحات ارضی بود که مشاوران آمریکایی بر آن تأکید داشتند. اما به دلیل عدم موفقیت اصلاحات ارضی و بروز خشک سالی طی سال های ۱۳۴۴-۱۳۴۱ نرخ رشد کشاورزی به جای ۴ درصد پیش بینی شده به ۲/۵ درصد رسید. با توجه به اینکه انجام برنامه اصلاحات ارضی و صنعتی کردن ایران از اهداف عمده برنامه سوم توسعه اقتصادی ایران بوده است، در اینجا اشاره کوتاهی به نتایج حاصله از اعمال سیاست های مزبور می شود. پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت ایالات متحده که در فکر توسعه نفوذ سیاسی و نظامی خود در ایران بود، جهت تقویت دولت های دست نشانده شاه، کمک های مالی و نظامی خود را به ایران از سرگرفت در حالی که پیش از آن کمک به دولت ملی دکتر مصدق خودداری می کرد. پس از اتمام دوره آیزنهاور، در سال ۱۹۶۱ جان اف کندی به کاخ سفید رفت. او با توجه به نتایج خوب اصلاحات ارضی در ممالکی نظیر ژاپن، کره جنوبی، فیلیپین، بولیوی... برای جلوگیری از شورش های دهقانی در ایران و تقویت موقعیت شاه در بین مردم، پیشنهاد اصلاحات ارضی در ایران را داد تا از این طریق شاه بتواند بقای سلطنت خود را تضمین کند و برخلاف میل شاه پیشنهاد شد دکتر

علی‌امینی برای انجام این اصلاحات به نخست‌وزیری انتخاب شود. دکتر امینی پس از یک سال به خاطر عدم دریافت کمک‌های مورد نظر از آمریکا از سمت نخست‌وزیر استعفا کرد.

برنامه پنج ساله چهارم ۱۳۴۶-۱۳۵۱

این برنامه ۸۱۰ میلیارد ریال اعتبار داشت و بیشتر هدف‌های آن همانند برنامه سوم عبارت بودند از رشد کشاورزی و صنعت، کاهش بیکاری به ویژه در سطح روستاها و توزیع بهتر درآمد‌ها. افزون بر آنها گسترش خدمات رفاهی، اصلاح اداری، ثبات قیمت‌ها و تشکیل شرکت‌های زراعتی و تعاونی‌ها در روستاها پیش‌بینی شده بود. این برنامه هم به هنگام اجرا نتوانست به بیشتر اهداف خود تحقق بخشد. به دلیل توجه بیشتر به صنایع، میزان سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی به ویژه در زمینه ماشین‌آلات و تجهیزات کشاورزی کاهش یافت و به کمتر از نصف میزان پیش‌بینی شده که در طول ۵ سال ۶۵ میلیارد ریال شده کاهش پیدا کرد. در نتیجه تقلیل بیکاری و کم‌کاری در روستاها که هدف برنامه بود تحقق نیافت و روستاییان بی‌کار به مهاجرت به شهرها ادامه دادند. با کاهش عرضه تولیدات غذایی به ویژه فرآورده‌های دامی، واردات محصولات کشاورزی از ۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ به ۱۵/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۰ افزایش یافت و بدین ترتیب وابستگی غذایی به خارج به جای کاهش، بیشتر شد. در بخش صنعت نیز به جهت توسعه صنایع مونتاژ کالاهای مصرفی، واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای رو به افزایش نهاد و این افزایش در واردات کالاهای صنعتی و کشاورزی افزون بر فشار زیادی که بر منابع ارزی کشور داشت موجب بالا رفتن قیمت‌ها شد و بدین ترتیب بر خلاف هدف برنامه، به جای حفظ ثبات قیمت‌ها بر میزان رشد تورم افزوده شد.

برنامه پنج ساله پنجم ۱۳۵۲-۱۳۵۶

اعتبار این برنامه ابتدا ۱۲۹۹ میلیارد ریال بود. در سال ۱۳۵۴ پس از افزایش درآمد نفت، بدون در نظر گرفتن ظرفیت‌های فیزیکی اقتصاد، مورد تجدید نظر قرار گرفت و به ۲۸۴۷ میلیارد ریال افزایش یافت. این افزایش ۱۲۰ درصدی، اعتبارات برنامه پنجم، کشور را با کمبود کالاهای اساسی، امکانات و تجهیزات مانند مصالح ساختمانی، برق، نیروی انسانی ماهر و وسایل یدکی ماشین‌آلات مواجه ساخت و سبب عدم تعادل در عرضه و تقاضا شد. در این برنامه هم، افزون بر ادامه هدف‌های برنامه‌های سوم و چهارم تأکید زیادی بر اجرای سیاست عدم تمرکز و تفویض اختیارات به استان‌ها، هم آهنگ کردن قوانین و سازمان‌ها با

مقتضیات پیشرفت اقتصادی، بهبود مدیریت و تنظیم موالید شده بود، اما همانند برنامه‌های گذشته موفقیت‌ها اندک بود. ادامه مهاجرت‌ها به شهرها سبب کاهش عرضه تولیدات کشاورزی و افزایش واردات مواد غذایی و کالاهای دیگر شد. آمار نشان می‌دهد که در طول برنامه‌های چهارم و پنجم ۱۳۵۵-۱۳۲۶ واردات ایران از نظر ارزش ده برابر و وزن پنج برابر افزایش یافته است. در سال ۱۳۴۶ وزن کل واردات کشور ۲۷۸۶ هزار تن و به ارزش ۹۰۴۵۱ میلیون ریال بوده است، این ارقام در سال ۱۳۵۵ به ترتیب ۱۳۸۳۵ هزار تن و ۹۰۱۷۶۱ میلیون ریال افزایش یافته بود. مقایسه وزن با ارزش، وسعت و شدت تورم را در این مدت آشکار می‌سازد. از نظر کاهش نابرابری درآمدها هم پیشرفتی حاصل نشد.

بنابر آمار بانک مرکزی ایران در طول برنامه‌های چهارم و پنجم، از میزان درآمد طبقات کم درآمد و متوسط به طور مداوم به سود طبقه پردرآمد کاسته شده است. درآمد ۲۰ درصد از خانواده‌های شهری پردرآمد از ۵۲ درصد کل درآمد در سال ۱۳۳۸ به ۵۶ درصد به سال ۱۳۵۳ افزایش داشته است. در مقابل سهم خانواده‌های کم درآمد شهری که حدود ۴۰ درصد خانواده‌های شهری را شامل می‌شود از ۱۴ درصد در سال ۱۳۳۸ به ۱۲ درصد در سال ۱۳۵۳ کاهش داشته است، در همین مدت سهم خانوارها با درآمد متوسط از ۳۴/۳ درصد به ۳۲ درصد تقلیل داشته است. بنابراین، توزیع نابرابر درآمدها شامل ۸۰ درصد ساکنین شهری در مقابل ۲۰ درصد دیگر شده است. (بابایی، ۱۳۵۷، ص ۸)

بیشتر برنامه‌های رفاهی و کمک‌های بلاعوض هم به نفع خانوارهای طبقات بالا انجام شده است. بدین ترتیب برنامه‌های رفاهی دولت در طول مدت برنامه‌ها نتوانسته است عامل تعدیل‌کننده برابری درآمدها باشد. از رویدادهای مهم در طول اجرای برنامه پنجم تطبیق قیمت نفت بود که سبب شد درآمدهای ارزی ایران تقریباً به ده برابر برسد، یعنی از ۲/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۲ به ۲۱/۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش پیدا کرد. این درآمد ارزی کلان و بادآورده سبب شد شاه بودجه برنامه پنجم را بیش از صد درصد افزایش دهد در حالی که اقتصاد ایران قدرت جذب چنین سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را نداشت به علت کمبود نیروی انسانی ماهر و مشکلات سازمانی صدها پروژه ناتمام ماند. اجرای شتابزده پروژه‌های زیربنایی و طرح‌ها منجر به افزایش شدید قیمت‌ها و تنگناهای دیگر شد. تورم و کمبودهای فراوان سرانجام دولت را به این فکر انداخت که برنامه‌های جاه‌طلبانه را کنار گذاشته و بودجه عمرانی برنامه را به جای پنج سال در مدت شش سال خرج کند، بعضی از پروژه‌ها به کندی اجرا شد و بعضی دیگر به کلی متوقف شد. برنامه ششم هم که قرار بود در سال ۱۳۵۷ شروع شود به تعویق افتاد. با این اقدامات دولت توانست نرخ تورم را کمی

کاهش دهد اما اعتراضات و نارضایی‌ها که از کودتای ۲۸ مرداد به این طرف همواره در بین توده‌های مردم وجود داشته و پیوسته در حال تشدید بوده است با تزریق درآمد نفت به جامعه و توزیع بسیار نابرابر آن شدت بیشتری گرفت و همراه با مسائل و مشکلات فرهنگی و سیاسی جامعه به پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ انجامید.

بنابراین از سال ۱۳۲۷ تا ۱۳۵۲ ایران با اجرای پنج برنامه ۷ ساله و ۵ ساله (برنامه ششم با آغاز انقلاب اسلامی راکد ماند) و با صرف ۳۹۸۴ میلیارد ریال توانست به اهداف عمده خود که خودکفایی در کشاورزی و صنعتی کردن کشور، توزیع بهتر درآمدها و اصلاح سازمان‌های اداری بود برسد. دولتمردان با واگذاری مسئولیت‌ها به افراد نالایق و چاپلوس و با اعمال سیاست‌های نادرست به سوء استفاده از موقعیت، حیف و میل، قرطاس بازی اداری و ضعف مدیریت، وابستگی به خارج را بیش از پیش افزایش دادند. بیشتر افرادی که برای سرپرستی سازمان برنامه و بودجه انتخاب شده بودند افراد خودخواه، جاه طلب و در عین حال نوکر صفت بودند، بیشتر آنها برای حفظ مقام و موقعیت خود بدون در نظر گرفتن خیر و صلاح کشور دستورات صادر از بالا را اجرا می‌کردند.

هدف اصلی از تأسیس سازمان برنامه ایجاد سازمانی بود که بدون اینکه تحت نفوذ افراد یا گروه‌هایی قرار بگیرد جدا از وزارتخانه‌ها به وظایف تازه خود عمل کند، اما این سازمان در مدت کم‌تر از یکسال همانند سایر دستگاه‌های دولتی تحت نفوذ منافع اقتصادی و سیاسی افراد قرار گرفت و همانند سایر دستگاه‌های دولت استقلال در مرکزیت خود را از دست داد.

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و تأسیس دولت جمهوری اسلامی ایران مسئولین ابتدا سعی در برقراری ثبات و برطرف کردن آثار و نتایج هیجانات ناشی از انقلاب را داشتند، در زمینه اقتصاد تأکید بر استقلال اقتصادی و رسیدن به خودکفایی به ویژه در بخش کشاورزی گذاشته شد.

بیشتر شرکت‌های بزرگ، صنایع و تمام بانک‌ها که صاحبان اصلی آنها به دلایلی از ایران خارج شده بودند مصادره و در اختیار دولت قرار گرفت و سپس با تشکیل سازمان‌ها و ارگان‌های جدید مانند بنیادها، سازمان صنایع ملی ایران، جهاد سازندگی، و... اداره این شرکت‌ها و مؤسسات ملی شده، به آنها محول شد که از میان آنها بنیاد مستضعفان با سرپرستی ۴۱۰ شرکت، بنیاد شهید ۱۷۷ شرکت و سازمان صنایع ملی ایران ۳۷۱ شرکت بیشترین سهم را داشتند (رسالت، ۱۳۷۲/۵/۲۱، ص ۳).

برنامه اول و دوم توسعه بعد از انقلاب

به طور کلی مطالبی و مشکلاتی که از برنامه اول و دوم توسعه گرفته شده است، به صورت زیر جمع بندی می شود:

۱. کمبود تجربه بومی در تدوین برنامه اول توسعه، هر چند که پیش از انقلاب اسلامی چندین برنامه توسعه پنج ساله با کمک کارشناسان خارجی تدوین شده بود.
۲. فقدان یک طرح کامل و فرابخشی در خصوص برآورد منطقی و قابل قبول از نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور.
۳. عدم نگاه صحیح به جایگاه تشکیلاتی وزارت فرهنگ و آموزش عالی و عدم توجه به حوزه اختیارات قانونی و دامنه مسئولیتی آن به عبارت دیگر پذیرفتن ضمنی تعدد مراجع تصمیم گیری.
۴. برقرار نکردن تناسب صحیح بین رسالت های تعیین شده برای آموزش عالی و اعتبارات مورد نیاز آنها.
۵. عدم عنایت به ماهیت و هویت استقلال طلبانه و آزاد اندیشانه دانشگاه ها و به تبع عدم حمایت کافی معنوی و نیز مادی از کادر هیئت علمی و فعالیت های فرهنگی و فوق برنامه دانشجویی.
۶. عدم توجه به ایجاد تمهیدات لازم برای برقراری روابط طبیعی بین مراکز خدماتی و تولیدی با دانشگاه ها و مراکز پژوهشی، به عبارت دیگر عدم پیش بینی های لازم در ایجاد انگیزه و ترغیب لازم برای شناسایی مشکلات در بخش های دیگر و سفارش آنها در قالب پروژه های تحقیقاتی به دانشگاه ها در مراکز پژوهشی.
۷. عدم درک صحیح و واقعی از نقش محوری آموزش عالی در توسعه به عبارت دیگر، تلقی نقش آموزش عالی به عنوان یک نقش خدماتی به جای یک نقش مهم و مؤثر زیربنایی.
۸. عدم تبیین خطوط کلی و اساسی مرزهای دانش و نیازهای فن آوری کشور و تکلیف حکومتی به دانشگاه ها در حرکت در جهت دستیابی به آنها.
۹. عدم تعیین صحیح و دقیق شاخص های کمی و کیفی و تبیین اهمیت نقش آنها و توجه به ضرورت برقراری یک ارتباط معنی دار بین آنها. (صالحی، ۱۳۷۷، ص ۳۳-۳۲)

علل و عوامل توسعه اقتصادی - اجتماعی ناپایدار و ناموزون در ایران

عوامل توسعه نیافتگی

معمولاً در تبیین پدیده توسعه نیافتگی هر یک از نظریه پردازان جامعه شناسی از علت یا

عوامل مختلفی استفاده می‌کنند که می‌توان این نظریات را به دو گروه تقسیم کرد:

۱. نظریاتی که برای تبیین این پدیده در صدد یافتن علت یا عوامل درونی هستند. (نراقی،

ص ۱۴۳-۸۴)

۲. نظریاتی که برای تبیین این پدیده در صدد یافتن علت یا عوامل بیرونی هستند.

۱-۱. عوامل درونی یا تبیین بر اساس علل درونی: عده‌ای از نظریه پردازان با ارائه آمار و ارقام شواهد و ادله از ساخت درونی این کشور سعی می‌کنند نشان دهند که علت توسعه نیافتگی را باید در عوامل درونی این جوامع دنبال کرد. این‌گونه نظریات، نظریه‌های غالب در جوامع دانشگاهی دنیا است و از آن با عنوان «نظریه‌های متعارف» یاد می‌کنند. نظریه‌های متعارف عواملی مانند اوضاع و احوال اجتماعی، گرایش‌های مختلف روانی و فرهنگی، آداب و رسوم و نهادهای جامعه را علت توسعه نیافتگی تلقی می‌کنند.

می‌توان عوامل متعددی را که مورد توجه «نظریه پردازان متعارف» قرار می‌گیرند به

ترتیب ذیل خلاصه کرد: (جیروند، ۱۳۶۶، ص ۳۱)

۱. رشد بی‌رویه جمعیت؛

۲. محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر؛

۳. محدودیت‌های ذاتی و ساختی (شرایط طبیعی - جغرافیایی نامساعد، بدی آب و هوا، ناکافی بودن مجموعه منابع طبیعی، وجود صحراهای خشک و لم یزرع، وجود نظام‌های سنتی)؛

۴. موانع فرهنگی (اعتقاد به جبرگرایی، تنبلی) (ستاری‌فر، ۱۳۷۴، ص ۴۰۴)؛

۵. عدم کارایی در استفاده از کمک‌های تکنیکی کشورهای توسعه یافته؛

۶. بی‌توجهی به امر تحقیقات و پژوهش‌های علمی و تکنولوژیک؛

۷. کمبود امکانات مالی، سرمایه‌ای و تخصصی؛

۸. عدم کارایی دولت؛

۹. شورش‌های پی‌درپی داخلی و جنگ‌های خارجی ایران (مدنی، ۱۳۷۰، ص ۴۸).

۲-۱. عوامل بیرونی یا تبیین بر اساس علل بیرونی: گروهی از نظریه پردازان توسعه

نیافتگی کشورهای جهان سوم را معلول رابطه این کشور با کشورهای پیشرفته صنعتی تلقی می‌کنند که در روند تاریخی شکل گرفته و گسترش یافته است. از این دیدگاه سلطه غرب نتیجه تناقض‌های درونی نظام نسبتاً قدرتمند سرمایه داری است که برای یافتن راه چاره معضلات اقتصادی خود با امپریالیسم سیاسی حمایت می‌شود. توسعه نیافتگی چیزی جز

تأثیر مخرب سرمایه‌داری جهانی نیست. این دیدگاه چگونگی این تأثیر را در این عوامل می‌بیند: (مردوخ، ۱۳۷۲، ص ۹ و ۱۰)

۱. تبادل نابرابر؛
۲. تقسیم بین‌المللی کار از نوع «پیمان استعماری» (ازکیا، ۱۳۶۷، ص ۱۹۹)؛
۳. وارد کردن سرمایه‌های وابسته در جهان سوم؛
۴. حفظ وابستگی، این وابستگی بدین شیوه‌ها اعمال می‌شود:
 - ۴-۱. از طریق جابه‌جایی سرمایه. وقتی نرخ بهره در کشورهای جهان سوم نسبت به غرب افزایش یابد، سرمایه‌گذاران خارجی برای به دست آوردن سود بیشتر در آن کشورها سرمایه‌گذاری خواهند نمود (با فرض باز بودن دروازه‌های اقتصادی آن کشور و امنیت سرمایه‌گذاری خارجی) و هرگاه نرخ بهره کاهش یابد، سرمایه‌های خود را خارج خواهند کرد. بدین ترتیب اقتصاد ملی آنها در معرض استعمار مراکز تصمیم‌گیری خارجی خواهد بود. توسعه شرکت‌های چند ملیتی ترجمان معاصر آن می‌باشد.
 - ۴-۲. از طریق تکنولوژی. تنها کشورهای توسعه یافته هستند که می‌توانند از عهده هزینه سنگین فعالیت‌های پژوهشی برآیند. از این رو این کشورها تقریباً نوآوری را در انحصار خود دارند و جهان سوم برای توسعه باید از تکنولوژی دست دوم آنها استفاده کند.

موانع عملی توسعه در ایران

جواب اجمالی به این سؤال که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مانع عملی توسعه ایران چیست، در دوگانگی نفتی اقتصاد و نتایج و آفات و بیماری‌های ناشی از آن نهفته است. این دوگانگی عقلانیت عمل را دچار خدشه می‌کند و روند توسعه را کند می‌کند. به طور کلی دوگانگی نفتی سه تأثیر عمده در گزند توسعه کشورهای ایجاد می‌کند: ۱. تأثیر بر دولت؛ ۲. تأثیر بر رابطه دولت و مردم؛ ۳. تأثیر بر اقتصاد داخلی. (جهانیان، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹-۱۲۶)

به بررسی هر یک از این تأثیرات به طور خلاصه می‌پردازیم:

۱. تأثیر بر دولت: از آنجا که درآمد نفتی در کنترل کامل نخبگان دولتی است و این افراد در تصمیم‌گیری برای هزینه کردن آن از استقلال نسبی برخوردارند، در اتخاذ و اجرای سیاست‌های خود مجبور به در نظر گرفتن منافع جامعه نیستند، لذا عقلانیت عمل (با هر ایده و مکتبی) در این دولت شکل نمی‌گیرد، علاوه بر اینکه این نخبگان دولتی که درآمد نفتی را در اختیار دارند می‌توانند از آن برای جلب همکاری دیگر گروه‌ها و نخبگان در جامعه استفاده کنند و معمولاً چنین می‌کنند. بنابراین، نخستین تأثیر عمده درآمدهای نفتی

بر دولت این است که استقلال آن را در برابر جامعه افزایش می‌دهد و به علت دارا بودن قدرت انحصاری در استفاده از این درآمدها، از آن برای حفظ و تداوم قدرت انحصاری خویش استفاده می‌نماید.

تأثیر دوم درآمدهای نفتی بر دولت این است که به واسطه وجود آن درآمدها، توانایی و کار ویژه استخراجی و باز توزیعی تضعیف می‌شود. برخلاف بیشتر دولت‌ها که برای ادامه حیات چاره جز گرفتن مالیات از جامعه و صنایع خود ندارند، دولت نفتی نیاز واقعی به اخذ مالیات ندارد. بنابراین، فرهنگ مالیاتی مردم ضعیف و سازمان اجتماعی تعاون اقتصادی متکی به کمک‌های دولتی ناشی از درآمدهای نفتی است.

۲. تأثیر بر روابط دولت و جامعه: درآمدهای نفتی دولت را قادر می‌سازد تا از آن برای کسب و حفظ مشروعیت خود استفاده نماید. برای این منظور، دولت می‌تواند با هزینه درآمدهای نفتی در جهت بالابردن رفاه مردم و جلب همکاری نخبگان و گروه‌های غیر حاکم در جامعه عمل نماید. جلب همکاری نخبگان و گروه‌های غیر حاکم توسط دولت نفتی اغلب شکل رابطه‌ای و دلبخواهی به خود می‌گیرد. به عبارت دیگر، ارتباطات خانوادگی و فامیلی آشکارا اساس کار قرار می‌گیرد و افراد مورد نظر مورد حمایت واقع می‌شوند. این حمایت می‌تواند به شکل اعطاء مشاغل عالی رتبه، قراردادهای نان و آب‌دار، وام‌های بدون بهره و دیگر مواجب و مزایا باشد. تأثیر درآمدهای نفتی بر روابط دولت و مردم در عرصه دیوانسالاری هم قابل ملاحظه است. توسعه و گسترش دیوانسالاری را می‌توان به عنوان وسیله‌ای قلمداد کرد که دولت به کمک آن هم درآمدهای نفتی را به شکل موثرتر (و البته غیر اقتصادی) میان جامعه توزیع می‌کند و هم منبع گسترده‌ای برای اشتغال گروه‌های مختلف جامعه فراهم می‌آورد و هم (و شاید مهمتر از همه) دیوانسالاری گسترده به معنای فراهم بودن مناصب متعددی که دولت می‌تواند برای جلب حمایت اعضای گروه‌های مختلف از آن استفاده نماید.

۳. تأثیر بر اقتصاد: بیماری هلندی دو تأثیر مهم و عمده بر اقتصاد به‌جای می‌گذارد. نخست اینکه، درآمد نفتی باعث حاکم شدن نوعی روحیه رانتی و فرصت‌طلبی در کشور می‌شود. ویژگی عمده روحیه رانتی این است که به گزاره «کار و کوشش علت ثروتمند شدن است» خدشه وارد می‌آید. به عبارت دیگر در اقتصاد نفتی و رانتی، کار و فعالیت شدید اقتصادی علت ثروتمند شدن نیست بلکه شانس و تصادف است که ثروت می‌آفریند. این روحیه رانتی به طور خودکار پدیده‌ای را به دنبال می‌آورد که چاتلوس آن را «اقتصاد چرخشی» نامیده است. وی این اصطلاح را در مقابل اصطلاح، «اقتصاد تولیدی» به کار

می‌برد. وی می‌نویسد: «دست‌یابی به چرخه رانت، خیلی مهم‌تر از دست‌یابی به کارایی تولیدی است. گرایش‌ها و تمایلات ضد تولیدی، هم رفتار اقتصادی را تغییر می‌دهد و هم انتخاب‌ها و تصمیمات اقتصادی را به انحراف می‌کشد. رفتار اقتصادی افراد و شرکت‌ها در راستای رقابت برای کسب هر چه بیشتر رانت در حال چرخش، شکل می‌گیرد. از همین رو فعالیت‌های تولیدی از کارایی لازم برخوردار نمی‌باشد».

دوم اینکه دولت نفتی برای پاسخ‌گویی به تقاضای فزاینده جامعه نوکیسه اقدام به واردات فزاینده به‌ویژه واردسازی کالاهای لوکس و مواد غذایی می‌نماید و در نتیجه وابستگی دولت به این واردات فزونی می‌گیرد. مضافاً اینکه در دسترس بودن کالاهای وارداتی خارجی که معمولاً (به‌خاطر تولید انبوه و صنعتی آن) ارزان و مرغوب است ضربه مهلکی بر فعالیت‌های تولیدی داخلی وارد می‌سازد. (حاجی‌یوسفی، ص ۱۵۵-۱۵۳) در عین حال موانع توسعه در ایران را دکتر محمد توکل به هفت بخش تقسیم کرده است: (توکل، ۱۳۷۱، ص ۵۲) ۱. موانع عملی - تکنولوژیک ۲. موانع فقهی - کلامی ۳. موانع مدیریتی - تجارتي - صنعتی ۴. موانع فکری - فرهنگی - سنتی ۵. موانع سیاسی - حقوقی - نظامی ۶. موانع منطقه‌ای - بین‌المللی ۷. موانع خاص اجتماعی و جامعه‌شناختی.

بنابراین، در بحث موانع اصلی توسعه در ایران در ارزیابی علل توسعه نیافتگی ایران و بررسی عوامل ناکافی تلاش‌های گذشته، معمولاً صاحب‌نظران عواملی نظیر نابسامانی در نظام تصمیم‌گیری، فقدان منابع انسانی یا مادی لازم، فقدان فرهنگ برنامه‌ریزی، غلبه دیدگاه‌های سنتی، فقدان نهادهای لازم برای اجرای برنامه‌ها یا اساساً عوامل خارجی را بر می‌شمارند. تمام این عوامل سهم دارند، تعیین درصد سهم هر یک از این عوامل هم، کار ساده‌ای نیست، ولی نکته‌ای مهم‌تر از همه اینها که به نظر می‌رسد، مهم‌ترین مانع توسعه در ایران بوده، این است که ما اصالت فکر و اصالت اندیشه نداشته‌ایم. امروز هم درگیر همین پدیده هستیم، یعنی اندیشیدن باید در جامعه ایران نهادینه شود. وقتی از نهادینه شدن اندیشه بحث می‌کنیم، یعنی جامعه زمانی می‌تواند مشکلات خود را حل کند که دارای سازمان‌ها و نهادهایی برای نظریه‌پردازی و ایجاد مکتب فکری باشد. این نهادها، سازمان‌های نظریه‌پردازی، مطبوعات خاص و... را شامل می‌شوند. چنین نهادهایی مکتب تفکری ایجاد می‌کنند، مقاله و کتاب تولید می‌کنند و... به این ترتیب افراد زیادی در آن اندیشه آب دیده می‌شوند. بنابراین، یکی از مشکل اساسی توسعه ایران، فقدان مکتب تفکری توسعه‌ای و نهادینه شدن آن است و تا مکاتب فکری در ایران ایجاد و نهادینه نشود، توسعه ایران به سرانجام خود نخواهد رسید.

دکتر محمود سریع القلم درباره موانع بین‌المللی توسعه ایران، معتقد است همه جوامع توسعه یافته اصول مشترکی دارند. اگر کشور ما تصمیم به توسعه دارد (زیرا توسعه یافتگی یک انتخاب است، نه یک سلیقه) باید مبانی عقلی توسعه یافتگی را بپذیرد که پشتوانه آن توسعه یافتگی در چهار قرن گذشته کشورهای جهان است. این مبانی عبارتند از: (سریع القلم، ۱۳۷۲، ص ۷)

۱. انسجام درونی: یعنی اینکه اگر کشوری علاقمند توسعه است باید در حوزه اندیشه خود انسجام درونی فراهم کند، یعنی انسجام عملی نتیجه انسجام فکری است و این انسجام فکری مرکز ثقلش نخبگان هستند که باید در میان خود به اشتراکات استنباطی دست یابند؛ یعنی اشتراکات استنباطی بین نخبگان به انسجام فکری منجر می‌شود و این انسجام فکری به انسجام عملی که برای توسعه یافتگی ضرورت دارد.

۲. پرداختن به ابعاد جدید امنیت: تا زمانی که یک جامعه برای مسائل اقتصادی، رفاهی، اجتماعی جا باز نکند و امنیت رادر حوزه دفاع و نه در حوزه رفاه و آرامش فکری ببیند، نمی‌تواند به طرف توسعه حرکت کند.

۳. نگرش بین‌المللی؛ کشور باید غلظت فراگیری فرد از محیط بین‌المللی را افزایش دهد جهان موجود نگرش بین‌المللی را مقدس می‌داند.

۴. فرهنگ و آموزش؛ اساس برنامه‌ریزی اقتصادی است، در دهه ۶۰ سیاسی و در دهه ۸۰ فرهنگی جامعه‌ای که هنوز بین ساعت ۸ و ۸ و یک دقیقه فرق نمی‌گذارد، توان توسعه یافتگی را ندارد.

۵. مشروعیت: یعنی در نظام فعلی بین‌المللی اگر کشوری بحران مشروعیتش را حل نکرده باشد، این کشور منطقاً در مسیر توسعه یافتگی قدم نخواهد گذاشت. تقسیم قدرت به مراتب سخت‌تر از تقسیم ثروت است تا زمانی که یک جامعه نیاموزد که قدرت را چگونه تقسیم کند در حوزه‌های دیگر هم موفق خواهد بود.

۶. کاهش سیاست زدگی از پروسه تصمیم‌گیری: اگر در حوزه اجرایی یک کشور اساس بر فرهنگ تبعیتی باشد آن کشور نمی‌تواند توسعه یابد.

۷. موتور و محرکه‌های توسعه: یعنی سرنوشت جامعه در اختیار کدام نیرو یا ترکیب و ائتلاف نیروها است و اینجا صحبت از مسئولیت توسعه یافتگی است که مجریان به عهده دارند.

عوارض توسعه نیافتگی در ایران

در بحث‌های قبل ویژگی‌های توسعه نیافتگی و دلایل یا عوامل توسعه نیافتگی را از دیدگاه اندیشمندان توسعه طرح نمودیم، در این قسمت به این نکته توجه می‌کنیم که بسیاری از آن ویژگی‌ها و دلایل، در واقع از عوارض توسعه نیافتگی است؛ یعنی چون توسعه نیافته هستیم، فقر، گرسنگی، کمبود سرمایه و تخصص، عدم کارآیی در استفاده از کمک‌های تکنیکی کشورهای توسعه یافته، عدم وجود بازار یکپارچه ملی، راه‌ها و وسایل ارتباطی ناکافی، بیکاری پنهان و آشکار، بی‌سوادگی گسترده، عدم ارتباط منطقی میان نظام آموزشی و صنعت و بازار، نابرابری‌های شدید اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی، بیکاری جوانان و سالمندان، تنش‌ها و ستیزهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی، نبود امکانات بهداشتی، آموزشی و رفاهی، مهاجرت‌های گروهی و سیاسی، خالی از سکنه شدن روستاها، پیدایش زاغه نشینی و پیدایش شهرهای با رشد قارچ مانند، میزان بالای زاد و ولد، میزان بالای مرگ و میر کودکان، سطح پایین تولیدات کشاورزی، واردات مواد غذایی، شکل‌گیری صنعت موتناژ و وابستگی تکنولوژیک، روی کار آمدن حکومت‌های سیاسی مترزل و وابسته، نابهنجاری‌های کودکان، از هم گسیختگی زندگی خانوادگی، نبود تأمین اجتماعی و امنیت سیاسی و شغلی... دانست (سیف‌اللهی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳).

مسائل و مشکلات اجتماعی نشأت گرفته از توسعه اقتصادی - اجتماعی ناپایدار و ناموزون در

ایران

۱. عدم درک درست معنی و مفهوم آزادسازی اقتصاد؛
۲. فقدان مرجع قانون واحد؛
۳. عدم کارآیی اداری؛
۴. فساد اداری؛
۵. خصوصی سازی شرکت‌های دولتی و مقاومت مدیران؛
۶. کمبود امکانات حمل و نقل؛
۷. مناطق تجارت آزاد؛
۸. در آمد نفت و گسترش نقش دولت؛
۹. کم کاری و عدم احساس مسئولیت؛
۱۰. معیارهای گزینش مدیران؛
۱۱. فقدان ثبات مدیریت؛

۱۲. تعدد تشکیلات و تداخل مسئولیت‌ها؛

۱۳. ساختار جمعیتی.

راهکارهای کلان‌نگرانه در جهت تعیین سیاست‌ها و برنامه ریزی‌های توسعه در ایران

۱. با صرفه جویی‌های لازم در هزینه‌های غیر ضروری و تجملی و جلوگیری از واردات کالاهای مصرفی که در کشور ایران تولید می‌شود. خوراکی‌های تجملی (انواع شکلات، آدامس، نوشابه و...) و اشیاء و اجناس لوکس می‌تواند هر سال بیش از هزار مدرسه جدید احداث کند.

۲. افزون بر انتخاب استراتژی مناسب توسعه و تدابیر لازم جهت استفاده بهتر از درآمدهای نفتی در جهت افزایش تولید و صادرات باید به دنبال کشف آن باشیم که چرا در کشور ما کارگر و کارمند، و بسیاری از اقشار مردم نسبت به سرنوشت واحدی که در آن کار می‌کنند بی تفاوت و بیگانه هستند. چگونه توده‌های مردم را می‌توان تشویق به کار سخت و تلاش زیاد کرد؟

چون می‌دانیم بعضی از همین کارگران و کارکنان که در محل کار خود کاهل و کم‌کارند وقتی قدم به کشورهای صنعتی پیشرفته مانند ژاپن یا آمریکا می‌گذارند اکثراً بسیار فعال و پرتلاش می‌شوند و به خوبی رضایت و توجه کارفرمایان خود را جلب می‌کنند. (البته این تغییر در مورد کارگران دیگر ملت‌های آسیایی مانند هندی‌ها و چینی‌ها نیز صادق است) شاید علت کم توجهی به انجام دقیق مسئولیت‌ها در کشور و به این جهت باشد که نظام ارزش‌یابی در ایران مبتنی بر تویخ و تشویق نیست و روابط کارکنان یک اداره و کارخانه مبتنی بر سرنوشت مشترک نمی‌باشد و یا به دلایل دیگر. اما اگر بخواهیم سخن را کوتاه کنیم به طور خلاصه باید گفت ریشه این اختلاف در میزان بهره‌وری کار، به دلیل ارزش‌های حاکم بر کشورهای صنعتی و کشورهای کمتر توسعه یافته است که متفاوت هستند.

۳. پدید عقب ماندگی، توسعه نیافتگی را باید در چارچوب ملی و بین‌المللی بررسی کرد. نیروهای اقتصادی، اجتماعی چه داخلی و چه خارجی، مسئول فقر، نابرابری و بهره‌وری پائینی هستند که معمولاً مشخص کننده اکثر کشورهای جهان سوم است. پیگیری موفقیت‌آمیز توسعه اقتصادی و اجتماعی به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای توسعه کشورهای فقیر، نه تنها مستلزم تدوین استراتژی‌های مناسب در داخل کشورهای جهان سوم، بلکه هم‌چنین نیازمند تعدیل نظام اقتصادی بین‌المللی کنونی است ولی برای تدوین چنین استراتژی‌های داخلی و نیز پیشنهاد و تعدیلات بین‌المللی لازم است که درک کاملاً روشنی

- از مفاهیم توسعه و عقب ماندگی (توسعه نیافتگی) داشته باشیم.
۴. عزم ملی، اعتقاد مسئولین و مدیران کشور در همه سطوح به توسعه فن آوری ملی به عنوان رکن اصلی توسعه اقتصادی.
۵. تغییر بنیادی در ساختار بخش تولید (صنایع و کشاورزی).
- ۵.۱. افزایش میزان بر خورداری بخش تولید از فن آوری.
- ۵.۲. هدف گذاری فن آوری برای صنایع مختلف در یک دوره پنج تا ده ساله.
- ۵.۳. حمایت از تولید داخلی.
- ۵.۴. سود آور کردن بخش تولید نسبت به بخش خدمات.
- ۵.۵. ایجاد تناسب در صنایع سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی.
- ۵.۶. محدود کردن صنایع موتناژ.
۶. توسعه صادرات غیر نفتی اثر مستقل توسعه صادرات و توسعه فن آوری امروزه امری مسلم شناخته شده است، لذا توسعه فن آوری به عنوان ضرورت اصلی توسعه صادرات باید مورد توجه قرار گیرد.
۷. اصلاح ساختار پولی و بانکی کشور، ساختار پولی و بانکی به عنوان یکی از مهمترین ابراز توسعه فن آوری به کار گرفته می‌شود. غیر تخصصی بودن بانک‌های کشور به عنوان یک مشکل اساسی اثرات خود را نشان داده است. (معمدی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴-۱۰۳)
۸. سرمایه‌گذاری مناسب در امر تحقیقات.
۹. اصلاح هرم نیروی انسانی در بخش‌های مختلف.
۱۰. آنچه در پایان راهکار کلان‌نگرانه باید تأکید کرد این است: حال که جامعه ایران در جهت مرمت، بازسازی و برتر از همه، توسعه گام بر می‌دارد، شدیداً به نیروی متخصص و متعهد نیاز دارد. اگر چنین نیرویی جذب و در خدمت توسعه جامعه قرار نگیرد، روند توسعه در برخی جنبه‌ها کند می‌شود و در برخی دیگر حتی ممکن است متوقف گردد. در یک کلام، نیروی اصلی توسعه جامعه را، نیروی انسانی متخصص و متعهد تشکیل می‌دهد، و تا هنگامی که سرمایه‌های انسانی متخصص و ماهر با مایه‌های توسعه یافتگی به وجود نیابند، و تا «انسان‌های توسعه یافته» امور روند توسعه را در دست نگیرند، توسعه اقتصادی - اجتماعی نمی‌تواند به سادگی و با موفقیت مسیر عادی خود را در پیش گیرد. حل این مشکل نیز به دست توانای نیروهای مجرب و متخصص و متعهد انجام‌پذیر است.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اختر، عبدالحمید خان، صد سال عمران روستایی، ترجمه اسدالله زمانی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۴.
۲. ازکیا، مصطفی، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، مؤسسه نشر کلمه، ۱۳۷۹.
۳. _____، نظریه‌های توسعه نیافتگی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۱، ۱۳۶۷.
۴. اسدی، خسرو، پیشرفت یا توسعه، رشد، رشد اجتماعی - اقتصادی، رشد همه جانبه اجتماعی - اقتصادی، مجموعه مقاله‌های سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، ج ۱، تهران، سمت، ۱۳۷۲.
۵. بابایی، احمد علی، فقرا فقیرتر، اغنیای غنی‌تر، کیهان، ۱۳۵۷/۷/۳۰.
۶. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم (ج ۱)، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، برنامه و بودجه، ۱۳۶۴.
۷. توکل، محمد، موانع توسعه در ایران، فرهنگ توسعه، شماره اول، سال اول، ۱۳۷۱.
۸. جهانگیری، جهانگیر، چراهای توسعه نیافتگی - فرهنگ توسعه، شماره ۲۰.
۹. جهانیان، ناصر، موانع نظری و عملی توسعه در ایران، بصیرت، سال هشتم، شماره ۲۰ و ۱۹، ۱۳۷۸.
۱۰. جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، تهران، انتشارات مولوی، ۱۳۶۶.
۱۱. حاجی‌یوسفی، امیر محمد، رانتیسر، دولت رانتیس و رانتیریسیم، یک بررسی مفهومی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۶-۱۲۵.
۱۲. حق‌جو، ناصر، کمبود (سرمایه انسانی)، مشکل بنیادین (بخش عمومی) ایران فردا، شماره ۱۲.
۱۳. رجب‌زاده، احمد، جامعه‌شناسی توسعه (بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن)، تهران، مسلمان، ۱۳۷۸.
۱۴. رحیم‌زاده اسکویی، رحیم، توسعه نیافتگی از دیدگاه تئوریک، کتاب توسعه، ش ۴، ۱۳۷۱.
۱۵. روح‌الامینی، محمود، فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار، ۱۳۶۸.
۱۶. سالاما روندی، پی‌یر، از توسعه یافتگی: نمونه امریکای لاتین، در توسعه و توسعه نیافتگی، نشر ایان، بی‌جا، ۱۳۵۸.
۱۷. ستاری‌فر، محمد، درآمدی بر سرمایه و توسعه، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۴.
۱۸. سریع‌القلم، محمود، سمینار موانع توسعه در ایران، فرهنگ توسعه، سازمان برنامه و بودجه، دهم و یازدهم مرداد ۱۳۷۲.

۱۹. سیف‌اللهی، سیف‌الله، اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه نظریه‌ها و مقاله‌ها، تهران، انتشارات پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان، ۱۳۷۴.
۲۰. _____، جامعه‌شناسی مسایل اجتماعی ایران، تهران، مؤسسه انتشاراتی جامعه پژوهان سینا، ۱۳۸۱.
۲۱. _____، مبانی جامعه‌شناسی (اصول، مبانی و مسایل اجتماعی)، گناباد، نشر مرندیز، ۱۳۷۳.
۲۲. شریف‌النسیبی، مرتضی، چرخه توسعه، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵.
۲۳. صالحی، علی‌اکبر، راهبردهای آموزش عالی در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور، مجموعه مباحث و مقالات اولین همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.
۲۴. عظیمی‌آرانی، حسین، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشرنی، ۱۳۷۴.
۲۵. علمداری، کاظم، چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ تهران، نشر توسعه، ۱۳۸۰، چاپ چهارم.
۲۶. عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشرگسترده، ۱۳۶۲.
۲۷. کاتوزیان، محمد علی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی، تهران، پایروس، ۱۳۶۶.
۲۸. کاسترو، فیدل، بحران اقتصادی و اجتماعی جهان، ترجمه غلامرضا نصیرزاده،
۲۹. کوزنتس، سیمون، رشد نوین اقتصادی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۲.
۳۰. گزارش رئیس جمهور به مردم، تحولات کشور و عملکرد دولت ۱۳۷۶-۱۳۷۹، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، اسفند ۱۳۷۹.
۳۱. گلشن فومنی، محمدرسول، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، نشر دوران، ۱۳۷۹.
۳۲. مدنی، امیرباقر، استراتژیهای توسعه اقتصادی، چاپ دوم، تهران، شرکت باورداران، ۱۳۷۰.
۳۳. مردوخی، یزید، برخی عوامل توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، فرهنگ توسعه، شماره ۷، مرداد ۱۳۷۲.
۳۴. معتمدی، سید احمد، وضعیت علوم و فن‌آوری در برنامه توسعه کشور، اولین همایش تدوین برنامه سوم توسعه کشور، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.
۳۵. میردال، گونار، درام آسیایی، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.
۳۶. نراقی، یوسف، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
۳۷. _____، جامعه‌شناسی و توسعه، تهران، فرزانه، ۱۳۸۰.